

طبقه‌بندی و تحلیل در روایات سیاسی، اجتماعی امام باقر (ع)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۸ تاریخ تأیید: ۸۹/۱۲/۲۰

سیف الله صرامی*

مقاله پیش رو درصدد طبقه‌بندی و تحلیل صرفاً روایات اجتماعی - سیاسی امام باقر (ع) است. اما گستردگی روایات اجتماعی - سیاسی وارده از امام باقر (ع) از یکسو و تکثر موضوعات معطوف به روایات از سوی دیگری دستهبندی و تحلیل روایات را بسی دشوار مینماید، با این وصف روایات فوق را در ۷ موضوع شامل: ارکان و ویژگیهای بنیادی جامعه، تاریخ سیاسی - اجتماعی، جنبه‌های سیاسی - اجتماعی مهدویت، مسایل سیاسی - اجتماعی، روابط سیاسی - اجتماعی امام باقر (ع)، قیام، مبارزه و روابط با سلاطین جور و هنجارها و صفات مطلوب جامعه شیعی، دستهبندی و تحلیل میگردد.

واژه‌های کلیدی: روایات سیاسی، طبقه‌بندی، تاریخ سیاسی، روابط سیاسی.

* حجة الاسلام و المسلمین صرامی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

طرح موضوع

دوران امامت امام محمد باقر ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام (۵۷-۱۱۴ ه) از سال ۹۵ تا ۱۱۴ ه، حدود بیست سال است. به دلایل تاریخی، از جمله سرگرمی بنی امیه به رقابت‌های داخلی، شورش‌های کوچک و بزرگ در قلمرو پهناور خلافت و به ویژه فراهم شدن زمینه اقبال فراوان به اهل بیت علیهم السلام در اثر ماجرای دلخراش کربلا و مجاهدت‌های خاموش، اما گسترده و بسیار تأثیرگذار امام زین العابدین علیه السلام، پس از آن، امام باقر علیه السلام توانست دانش اهل بیت علیهم السلام را در تبیین و گسترش معارف قرآنی و اسلامی گسترش دهد. تنها از محمد بن مسلم نقل شده است که هر چه به خاطر می‌رسید از آن حضرت پرسیدم تا اینکه سی هزار حدیث از ایشان برگرفتم.^۱

گسترده‌گی روایات امام باقر علیه السلام به اندازه‌ای است که اگر آن‌ها را دسته‌بندی کنیم، شاید نزدیک به دسته‌بندی کلی روایات اهل بیت علیهم السلام، در زمینه‌های مختلف مطلب داشته باشد. این نکته را می‌توان در جوامع روایی که به تبویب روایات اقدام کرده‌اند، مشاهده کرد. معمولاً در هر بابی می‌توان روایتی را مستقیم یا غیر مستقیم از امام باقر علیه السلام مشاهده کرد. موضوعات مختلف عقیدتی، فقهی، کلامی، تفسیری، تاریخی و ... در مجموع روایات منقول از امام باقر علیه السلام مطرح شده است.

بخش گسترده‌ای از روایات منقول از امام باقر علیه السلام را می‌توان روایات سیاسی - اجتماعی به شمار آورد. برای بیان منظور از روایات سیاسی - اجتماعی در اینجا، وارد شدن در اصطلاحات دقیق سیاست و اجتماع مفید نمی‌باشد. معنای مرتبط سیاست و اجتماع، شامل اموری مختص حکومت، حاکمان، اداره جامعه، روابط افراد با یکدیگر در یک جامعه، جامعه مطلوب، جامعه نامطلوب، روابط امام علیه السلام با حاکمان، علما و مشاهیر دوران و مانند این‌ها، در چشم‌انداز کلی موضوع این مقاله کافی است. در حقیقت با عناوینی که در طبقه‌بندی روایات امام باقر علیه السلام در ادامه این نوشتار خواهد آمد، امید است ابعاد امور سیاسی اجتماعی در روایات آن حضرت، در حد فرصت و توانایی نگارنده، بیان شود. تذکر مهم اینکه در اینجا به ارزیابی و ارزش‌سنجی روایات توجهی نداریم. روایاتی که در کتب مشهور روایی امامیه نقل شده‌اند، فارغ از ارزش‌سنجی آن‌ها مورد توجه است. همچنین به طور کلی، همه روایات منقول در اینجا از امام باقر علیه السلام است. اگر در جایی از غیر ایشان از سایر ائمه علیهم السلام نقل کنیم، به صراحت نام می‌بریم. نکته دیگر اینکه آنچه ارائه می‌شود،



نوعی از طبقه‌بندی است؛ ممکن است با دیدگاه‌ها و سلايق ديگر، طبقه‌بندی‌های ديگری بتوان ارائه داد.

تقسيم اولی و اساسی روایات

در یک دسته‌بندی اولی و اساسی، پس از جست‌وجو و مطالعه کل روایات سیاسی اجتماعی منقول از امام باقر علیه السلام موضوع آن‌ها را به هفت بخش اصلی تقسیم می‌کنیم:

۱. ارکان و ویژگی‌های بنیادی جامعه: در این بخش، مطالب اساسی، اعم از تکوینی و ارزشی درباره جامعه ارائه می‌شود.

۲. تاریخ سیاسی اجتماعی: بخشی از روایات سیاسی اجتماعی امام باقر علیه السلام به بیان تاریخ سیاسی اجتماعی اسلام و بعضاً سایر ادیان و انبیاء الهی می‌پردازد. در یک جمع‌بندی لازم است نکات و بیان وقایع تاریخی مربوط به سیاست و اجتماع در روایات آن حضرت نیز در جایگاه خود قرار گیرد. از این رو در این بخش با زیر مجموعه‌ای از آنکه اشاره خواهد شد، روایات تاریخی درباره سیاست و اجتماع قابل ارائه است.

۳. جنبه‌های سیاسی اجتماعی مهدویت: قسمت قابل توجهی از روایات امام باقر علیه السلام مربوط به مسئله مهم مهدویت، شامل غیبت، انتظار، حکومت جهانی و غیره است. در این بخش، این گونه روایات تا جایی که به جنبه‌های سیاسی اجتماعی مهدویت می‌پردازد، ارائه می‌شود.

۴. مسائل سیاسی اجتماعی: در این بخش، چندین مسئله که می‌تواند عمده‌تاً در قالب مسائل فقهی هم بیان شود در حوزه مسائل سیاسی اجتماعی، از روایات امام باقر علیه السلام ارائه می‌شود.

۵. روابط سیاسی اجتماعی امام باقر علیه السلام: در اینجا روایاتی نقل می‌شود که در آن‌ها به نحوی می‌توان نوع روابط امام علیه السلام را با حکومت‌ها، مشاهیر و دانشمندان زمان و یا قبایل و گروه‌های اجتماعی دوران حضرت مطالعه کرد.

۶. قیام، مبارزه و روابط با سلاطین جور: این بخش را ممکن بود زیر مجموعه بخش مسائل سیاسی اجتماعی قرار دهیم، ولی به دلیل اهمیت و کثرت روایاتی که درباره آن از امام باقر علیه السلام نقل شده است، آن را جدا کردیم.

۷. هنجارها و صفات مطلوب جامعه شیعی: این بخش نیز به دلیل اهمیت و کثرت روایات، از ذیل بخش مسائل جدا شد.

اکنون بر اساس هر یک از عناوین هفت‌گانه فوق به زیر مجموعه‌ها و نمونه روایات هر قسمت می‌پردازیم.

۱. ارکان و ویژگی‌های بنیادی جامعه

در بخش ارکان و ویژگی‌های بنیادی جامعه، چند دسته از روایات قابل ارائه است:

۱-۱. اسلام و جامعه

از این دسته، اصل توجه اسلام به جنبه اجتماعی بشر و اهمیت آن و اینکه اسلام برای جامعه، همچون فرد، سخن، بلکه برنامه دارد، قابل برداشت است. یک نمونه ذکر می‌شود: از امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌شود که اسلام بر ده جزء بنا شده است. یکی از این اجزا «جماعت» شمرده شده و از آن به «افت» یاد شده است.^۳ با توجه به اینکه نماز، جداگانه ذکر شده است، مراد از جماعت، یا صرفاً جنبه اجتماعی نماز است، و یا ظاهر معنای لغوی آن که مطلق جماعت است، چه در نماز و چه در غیر آن. به هر حال جایگاه مهم جامعه در اجزای اصلی اسلام، مانند نماز، روزه و حتی شهادت به یگانگی خداوند که در این روایت، از جمله اجزای ده‌گانه شمرده شده، در این روایت نمایان است. در روایت دیگری بر اصل وابستگی انسان‌ها به یکدیگر که پایه تشکیل جامعه است، تأکید می‌شود. در این روایت، هنگامی شخصی در حضور امام باقر علیه السلام، دعا می‌کند که خداوند او را از همه مردم بی‌نیاز کند، می‌فرماید: دعا کن که از مردم بد بی‌نیاز شوی، و گرنه مؤمن از برادر (دینی) خود، بی‌نیازی نمی‌جوید.^۳



۱-۲. اهمیت امامت و رهبری در جامعه

یکی از ارکان مهم بلکه مهم‌ترین رکن جامعه را می‌توان در روایات منقول از امام باقر علیه السلام امامت و رهبری دانست. در این باره روایات فراوانی از آن حضرت، به چشم می‌خورد. در اینجا آن گروه از این روایات که به جنبه‌های بنیادی‌تر امامت در جامعه توجه می‌دهد اشاره می‌شود. جنبه‌های جزئی‌تر و کاربردی آن در بخش مسائل، در گروه مسائل امامت و رهبری خواهد آمد. یک نمونه چنین است: «به خدا سوگند، از وقتی آدم علیه السلام رحلت کرد، خداوند هیچ سرزمینی را وانگذاشت، مگر در آن امامی قرار داد که به واسطه او مردم به سوی خدا هدایت شوند و او حجت خدای سبحان بر مردم است. و زمین بدون

امامی که حجت خدا بر بندگان است، باقی نمی‌ماند.^۴ در نمونه‌ای دیگر «بقای عالم بر صلاح» وجه نیاز به پیامبر و امام دانسته شده است.^۵ فرصت نقل سایر روایات نیست.^۶ روایات اهمیت و جایگاه ولایت در معارف اسلامی هم می‌تواند در این راستا قرار گیرد.^۷ جالب اینکه در تبیین مراد از امامت و رهبری در این گونه روایات، اهمیت دادن ویژه به هدایت فکری و جامعه علمی برجسته و قابل تأمل است. به این روایت توجه شود:

«خداوند زمین را بدون وجود عالمی که زیادت و نقصان را در دین خداوند متعال می‌داند، رها نمی‌کند. وقتی مؤمنان چیزی را می‌افزایند، آنها را رد می‌کند. و وقتی چیزی کم می‌کنند آن را کامل می‌کند. و اگر چنین نبود امر بر مسلمانان مشتبه می‌شد.»^۸ در شمار و سیاق همین روایات گاهی «عالم منا» یا حجت خداوند که ظاهراً اشاره به اهل بیت علیهم‌السلام است، تعبیر شده است.^۹ در همین ارتباط، در روایتی دیگر چنین آمده است «پادشاهان بر مردم حکومت میکنند و دانش بر آنان (یعنی پادشاهان) حکمفرماست و برای داشتن دانش کافی است که از خداوند بترسی و برای جاهل بودن کافی است که به دانش خود مغرور نشوی.»^{۱۰} روشن است که مراد در این روایت بیان یک ارزش است نه یک واقعیت؛ زیرا واقعیت این نیست که پادشاهان یا حاکمان همواره به پیروی از دانش، آن هم دانش الهی که در این روایت اشاره شده است، رفتار می‌کنند.

۱-۳. سنت‌های الهی در جامعه

برخی از روایات دلالت بر آثار وضعی رفتارهایی از انسان‌ها بر جامعه می‌کند. از آنجا که این آثار به زبان علت و معلول بیان شده است، می‌توان آن‌ها را گزاره‌هایی جامعه - شناسانه تلقی کرد که از آن‌ها به سنت‌های الهی در جامعه یاد می‌کنیم. برخی از این روایات، دلالت بر علت شمول رحمت یا عذاب الهی نسبت به یک جامعه دارد. ویژگی این روایات این است که موضوع عذاب و رحمت را جامعه قرار می‌دهد. در این روایات، رفتار برخی از افراد جامعه علتی است که اثر آن دامن‌گیر کل جامعه است. جالب اینکه نسبت به عذاب در خود روایات، توجیه دامن‌گیری آن برای همه افراد، بر اساس ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بیان شده است اما نسبت به رحمت، گویا شمول رحمت واسعة الهی می‌تواند در اثر رفتار برخی، بدون نیاز به توجیه دیگری، نسبت به همه محقق شود. یک نمونه چنین است: «یک نفر، در یک امت، از سر خداترسی، اشک می‌ریزد و خداوند، آن امت را به واسطه گریستن آن مؤمن در بین امت، مورد رحمت خود قرار می‌دهد.»^{۱۱}



نمونه دیگر درباره امتی است که به دلیل گناهان عده‌ای از آن‌ها، همه آن‌ها دچار عذاب می‌شوند. در این روایات، توجیه عذاب همگانی ترک امر به معروف و نهی از منکر از سوی عده دیگری است که مرتکب گناه اصلی نشده‌اند: «خداوند به شعیب نبی علیه السلام وحی کرد که من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب می‌کنم؛ چهل هزار نفر از بدن و شصت هزار نفر از خوبان، شعیب علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! عذاب بدن روشن است. خوبان چرا؟ خداوند به او وحی کرد: خوبان با اهل معاصی سازش کردند و به واسطه غضب من، غضب نکردند».^{۱۲}

برخی دیگر از روایات درباره سنت‌های الهی، به بیان علت پیشرفت یا انحطاط و عقب‌افتادگی یا دین‌داری در جوامع می‌پردازد:

پابرجایی دین به چهار چیز است: دانشمند گوینده‌ای که دانش خود را به کار گیرد، توانگری که به دادن زاید از نیاز خود به اهل دین خدا، بخل نوزد، نیازمندی که آخرت خود را دنیای خود نفروشد و بی‌دانشی که از طلب دانش تکبر نکند. هنگامی که دانشمند، دانش خود را پنهان کند و توانگر از دادن مال، بخل بوزد و نیازمند، آخرت خود را به دنیای خود بفروشد، و نادان از طلب علم، تکبر کند، جهان به عقب بر می‌گردد. [در این حال که دین‌داری در جهان به عقب برگشته و دچار انحطاط می‌شود] فراوانی مساجد و کثرت بدن‌های اقوام مختلف [که به ظاهر اظهار دین‌داری می‌کنند] شما را نفریبد.^{۱۳}

دسته‌ای دیگر از همین روایات به آثار وضعی برخی از گناهان بر جامعه اشاره می‌کند: «همانا هیچ سالی که باران تر از سال دیگر نیست؛ اما خداوند باران را هر جا بخواهد می‌باراند. وقتی جامعه‌ای گناه را مرتکب می‌شوند، خداوند آن بارانی را که برای آن‌ها مقدر کرده بود، در آن سال، از آنان باز می‌دارد و به جامعه‌ای دیگر و بیابان‌های خشک، دریاها و کوه‌ها می‌باراند. همانا خداوند، سوسک سیاه^{۱۴} را در لانه‌اش، با ناباراندن باران در زمینی که در آن زندگی می‌کند، به واسطه گناهان اهل آن سرزمین، عذاب می‌کند؛ در حالی که برای این حشره، راهی را گذاشته است که از آن سرزمین به جای دیگر برود. سپس، امام باقر علیه السلام فرمود: عبرت گیرید ای کسانی که چشم دیدن دارید! سپس فرمود: در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه [در جامعه‌ای] زنا آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می‌شود؛ و هر گاه از پیمان‌ها کم گذاشته شود، خداوند آنان را به

خشکسالی و کمیابی دچار می‌کند و هنگامی که مردم زکات ندهند، زمین برکات خود، شامل کشاورزی، میوه‌ها و معادن را منع می‌کند و هنگامی که [قاضیان جامعه] در حکم دادن ظلم کنند، مردم بر ظلم و تجاوز همکاری خواهند کرد و هنگامی که پیمان‌های خود بشکنند، خداوند دشمنان آنان را بر آنان مسلط می‌کند و هنگامی که رابطه خویشاوندی را قطع کنند، اموال در دستان بدکاران قرار خواهد گرفت و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند و نیکان جامعه، اهل بیت مرا پیروی نکنند، خداوند، بدکاران آن‌ها را بر آن‌ها مسلط می‌کند، پس در این وضعیت، نیکان دعا می‌کنند و دعای آنان مستجاب نمی‌شود».^{۱۵}

۴-۱. ملاک‌های برتری در جامعه

دسته‌ای دیگر از روایات کلی درباره جامعه به ملاک‌های برتری در جامعه می‌پردازد. در حالی که جوامع مختلف در علم یا نظر یا هر دو، ملاک‌هایی مانند نژاد، ثروت، قدرت، خاندان، رنگ پوست، جنسیت و مانند این‌ها را برای برتری افراد یا گروه‌های جامعه بر یکدیگر بر می‌گزینند، در این روایات، با نفی اینگونه ملاک‌ها، ملاک‌های معقول و منطقی، مانند تقوا و ایمان بیان شده است. روایت زیر نمونه جالب توجهی است: «در روز فتح مکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر پا خواستند و در خطبه‌ای، پس از حمد و ثنای الهی، فرمودند: ای مردم! حاضران به غایبان [هم] خبر دهند: همانا خداوند متعال خود بزرگ‌بینی جاهلی و فخر فروشی به پدران و عشایر جاهلی را از شما دور کرد. ای مردم! همانا شما از نسل آدم هستید و آدم از گِل [آفریده شده است]. همانا بهترین شما نزد خداوند و گرامی‌ترین شما برای او، باتقواترین و فرمانبردارترین شما از اوست. همانا عربی پدر و نسل کسی نیست، بلکه زبانی است گویا...».^{۱۶}

۵-۱. ریشه فتنه‌ها در جامعه

دسته پنجم از روایات امام باقر علیه السلام در باب ویژگی‌های کلی جوامع روایاتی است که به طور کلی، ریشه فتنه‌ها را در جوامع بیان می‌کند. یک نمونه چنین است:

همانا مبدأ وقوع فتنه‌ها هواهای نفسانی است که مورد پیروی واقع می‌شود و نیز احکامی است مخالف با کتاب خدا که بدعت گذاشته می‌شود و عده‌ای بر آن، دور عده‌ای گرد می‌آیند. اگر باطل به تنهایی بود، بر افراد صاحب عقل



ترسی نبود و اگر حق محض هم بود، اختلافی واقع نمی‌شد؛ ولی شاخه‌ای از باطل و شاخه‌ای از حق گرفته می‌شود و با هم مخلوط می‌شود و یک‌جا آورده می‌شوند. در اینجا است که شیطان بر دوستان خود غلبه می‌کند و کسانی که از قبل، خداوند برای آن‌ها نیکی خواسته است، نجات می‌یابند.^{۱۷}

در این روایت، ریشه فتنه‌ها که می‌تواند اعتقادات مردم و در نتیجه، رفتارهای آن‌ها را هم هدف بگیرد، پیروی هوای نفس و پیدایش آرای التقاطی در جامعه دانسته شده است که موجب می‌شود عده‌ای گرد افرادی جمع شوند و رفتارهای شیطان پسند را رقم زنند. روایاتی که دلالت بر گمراه‌سازی برخی از دانش‌آموختگان منحرف می‌کند، می‌تواند در ردیف همین روایات دسته‌بندی شود: «درباره سخن خداوند که «شعراء در گمراهان پیروی می‌کنند»، فرمود: آیا دیده‌ای که شاعری را کسی پیروی کند؟ همانا مراد کسانی هستند که در غیر دین خدا دانش‌ورزی می‌کنند، گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند»^{۱۸} و نیز روایاتی که گمراهی بعد از معرفتی، فتنه‌ها گمراه‌کننده و شهوت جنسی و شکم را عوامل انحراف جامعه اسلامی می‌داند در همین دسته قرار می‌گیرد. این روایت از امام رضا علیه السلام از پدران خود تا امام باقر علیه السلام و ایشان از پدران خود تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «از سه چیز برای امت خود نگران هستیم: گمراهی بعد از هدایت، فتنه‌های گمراه‌کننده و شهوت جنسی و شکم».^{۱۹}

۶-۱. اصناف مردم

برخی از روایات با نگاهی مردم‌شناسانه، افراد جامعه را به وجوه مختلف تقسیم می‌کنند. از جمله این روایت از امام باقر علیه السلام قابل توجه است:

بندگان خدا دو دسته کلی می‌شوند: دسته‌ای بندگانی هستند که برای جامعه

موجب برکت و رفاه هستند. زندگی آن‌ها همراه با زندگی عده‌های در پناه آن‌هاست و آن‌ها همانند باران رحمت الهی برای مردم هستند. دستهای دیگر بندگانی هستند از رحمت خداوند به دور که با نیکی سر و کاری ندارند. زندگی ندارد و زندگی کسی در پناه آن‌ها نیست و آن‌ها در بین مردم مانند ملخ‌هایی هستند که بر هر جا نشینند آن را نابود می‌کنند.^{۲۰}

۲. تاریخ سیاسی - اجتماعی

در روایاتی، از امام باقر (علیه السلام) نقل حوادث تاریخی صدر اسلام و یا گوشه‌هایی از تاریخ انبیا و یا نکاتی درباره آن‌ها به چشم می‌خورد. نگاهی به دسته‌های مختلف این روایات می‌اندازیم:

۱-۲. سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

یک نمونه جالب از سیره حکومتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده، درباره ماجرای قتل و غارت خالد بن ولید نسبت به گروهی است که متهم به نافرمانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شده بودند، ولی هنگام ورود خالد بر آن‌ها مراتب اطاعت خود را نسبت به آن حضرت نشان دادند؛ با این وجود، خالد بر آنان تاخت و کشتار کرد و غنیمت گرفت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از این کار او برائت جست و امام علی (علیه السلام) را برای دلجویی و جبران خسارت نزد آنان فرستاد. نحوه جبران خسارت‌ها از سوی امام علی (علیه السلام) که به تأیید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، جالب است. بر اساس این روایت، امام علی (علیه السلام) غیر از دیه کشته‌شدگان و جبران خسارت‌های مالی معین، خسارت ظرف غذای سگ‌ها، طناب چوپانان و حتی آنچه امروزه خسارت معنوی نامیده می‌شود؛ مانند خسارت ترس زنان و فریاد کودکان و غیره را هم پرداخت کردند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن دعا برای حضرت علی (علیه السلام)، او را نسبت به خود به منزله هارون نسبت به موسی دانستند.^{۲۱}

۲. حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

یکی از مسائل مهم تاریخ اسلام که همچون سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در زمان امام باقر (علیه السلام) برای جامعه، جنبه‌های اعتقادی و فقهی خود را پیدا کرده بود، نحوه گزارش و تحلیل حوادث سیاسی اجتماعی، پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. از این روست که برابر روایات موجود، امام باقر (علیه السلام) در این صحنه نیز به ارشاد، تعلیم مردم پرداخته‌اند. مهم‌ترین جهت در این مسئله بر محور غصب حق ولایت امام علی (علیه السلام) و به طور کلی برخورد امام علی (علیه السلام) با این جهت است. یک بیان کلی به نقل از امام باقر (علیه السلام) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید خواندنی است. در این بیان، اساس ظلمی که بر اهل بیت (علیهم السلام) از زمان رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته و تا زمان امام باقر (علیه السلام) ادامه داشته شرح داده شده

در اینجا به چند نمونه مهم اشاره می‌شود:

یک نمونه، روایتی است که در آن به توجیه روانی جامعه، از جهت عدم مخالفت گسترده مردم با غضب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پردازد. این روایت، در صورتی بررسی و تأیید سندی و تحلیل تاریخی درباره آن می‌تواند توجیه‌گر این نکته مهم باشد که چگونه مردم با وجود روایات فراوان نبوی و به ویژه حدیث بسیار مشهور غدیر، به صورت گسترده و مؤثر به یاری امام علی علیه السلام پرداختند. روایت چنین است: محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «ابوبکر و عمر از آنچه از ما [اهل بیت علیهم السلام] گرفتند، نخوردند [و صرف زندگی شخصی خود نکردند] و آن را برای فرزندان خود به ارث نگذاشتند. اگر چنین می‌کردند، مردم اعتراض می‌کردند. در عوض، وقتی آن دو حق ما را بین مردم تقسیم کردند، آنان راضی شدند و سکوت اختیار کردند. اگر این مطلب را به کسی از مردم بگویی، خواهد گفت: ساکت شو! این کار را ابوبکر و عمر کرده‌اند...»^{۲۳}

در روایت دیگری به بیان حقوق مالی که از اهل بیت علیهم السلام غضب شده و ظاهراً در روایت فوق به آن اشاره می‌کند، پرداخته‌اند: «... همانا خمس، در قرآن، به ما اختصاص یافته است و نیز انفال و برگزیده اموال از آن ماست و آن دو اولین کسانی بودند که حق ما در قرآن را غضب کردند و اولین کسانی بودند که مردم را بر ما مسلط کردند و خون ما تا روز قیامت بر گردن آن‌هاست؛ زیرا به ما اهل بیت علیهم السلام ظلم کردند...»^{۲۴}

نمونه دیگر، روایاتی است که توجیه و تحلیل رفتار امام علی علیه السلام در برابر غاصبان حق آن حضرت را بیان می‌کند؛ مانند: «وقتی مردم کردند آنچه کردند و با ابوبکر بیعت کردند امیرالمؤمنین علیه السلام فقط به خاطر مردم، آنان را به سوی خود دعوت نکرد. خوف آن داشت که مردم مرتد شوند و به بت‌پرستی رو آوردند و شهادت به وحدانیت خدای سبحان و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را رها کنند. برای او بهتر بود که بر آنچه کردند آنان را واگذارد تا اینکه از همه اسلام روی گردانند».^{۲۵} عدم یاور کافی که در برخی دیگر از روایات است نیز در راستای همین توجیه است؛ زیرا وقتی غالب مردم چنان هستند که در روایت فوق اشاره می‌کند، به این معناست که از بین آنان برای همراهی با آن حضرت افراد کمی هستند و دیگر برخی از روایاتی است که در آن‌ها به جو حاکم بر دوره خلیفه سوم اشاره دارد: «عثمان به مقداد گفت: همانا باید دست‌برداری و گرنه تو را به نزد پروردگارت که از



ابتدا بودی برخواهم گرداند. هنگامی که وفات مقداد فرا رسید به عمار گفت: از طرف من به عثمان بگو: من به سوی پروردگارم که اول بوم بازگردانده شدم».^{۳۷}

نمونه‌های دیگری هم درباره گزارش شورش بر عثمان،^{۳۸} شورای تعیین خلیفه توسط عمر^{۳۹} و ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با خوله حنفیه که در جریان جنگ‌های رده به اسیری به مدینه آورده شده بود،^{۴۰} وجود دارد. مورد اخیر به ویژه از این جهت که عدم به رسمیت شناختن جنگ‌های رده را، لاقلاً به شکلی که خلیفه زمان آن را اداره کرد، توسط امام علی علیه السلام نشان می‌دهد، جالب توجه است.

۲-۳. دوران حکومت امام علی علیه السلام

دوران حکومت امام علی علیه السلام بخش مهمی از تاریخ سیاسی اجتماعی صدر اسلام است. روایات نسبتاً فراوانی از امام باقر علیه السلام در گزارش و تحلیل این دوره وجود دارد. در اینجا چند نمونه ذکر می‌شود: «وقتی در جریان جنگ جمل، عبدالله بن وهب راسبی، در لشکر امام علی علیه السلام، ظاهراً پس از پیروزی، شورشیان جمل را «شورشگر، ظالم، کافر و مشرک» خواند، حضرت در مقابل او فرمود: ای پسر سوداء! اشتباه کردی،^{۴۱} آن‌ها چنین که تو می‌گویی نبودند. اگر مشرک بودند، زن و بچه آن‌ها را به اسارت می‌گرفتیم یا اموال آن‌ها را به غنیمت می‌بردیم و بین ما و آن‌ها قوانین ارث و نکاح بین مسلمان‌ها جاری نمی‌شد».^{۴۲} البته اینکه شورشیان جمل، احکام مسلمان را دارند که در این روایت اشاره می‌شود و از مسلمات تاریخ است که امام علی علیه السلام با آنان برخورد با مشرکان در جنگ‌های اسلامی را نداشته‌اند،^{۴۳} منافاتی با بدتر بودن آنان نسبت به کافرانی که با پیامبر اکرم علیه السلام می‌جنگیدند، ندارد. در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام، وقتی نزد آن حضرت درباره بدتر بودن جنگ افروزان علیه پیامبر علیه السلام یا جنگ افروزان در مقابل امام علی علیه السلام سؤال می‌شد، حضرت دسته دوم را بدتر می‌دانند؛ زیرا با وجود اقرار به اسلام، چنین کردند.^{۴۴}

نمونه دیگر تحلیل برخورد امام علی علیه السلام با خوارج است. برابر روایتی، یکی از خوارج در زمان امام باقر علیه السلام ادعا می‌کرد که هر کسی در هر کجا از این جهان باشد و بتواند با او احتجاج کند که امام علی علیه السلام در کشتن خوارج ظلم نکرده است، به هر ترتیبی خود را به او خواهد رساند و با او محاجه خواهد کرد. وقتی امام باقر علیه السلام را به او معرفی کردند، به مدینه سفر کرد. در مدینه در مجلسی که فرزندان مهاجر و انصار هم حاضر بودند، سعی کرد سخن خود را در برابر آن حضرت به کرسی نشانده امام باقر علیه السلام طی بحثی که با او



کرد، به روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز خیبر، درباره امام علی عَلِيٌّ استناد کرد، با این مضمون که فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند. سؤال امام باقر عَلِيٌّ از مرد خارجی این بود که آیا این روایت با توجه به علم الهی دلالت بر صحه گذاشتن بر کارهای امام علی عَلِيٌّ از جمله قتل خوارج نهروان نیست؟ مرد خارجی مجاب شد.^{۳۵}

نمونه دیگر روایت مفصلی است که در آن امام باقر عَلِيٌّ حکایت بر خورد رئیس یهودیان با امام علی عَلِيٌّ را پس از واقعه نهروان بازگو می‌کند. بر اساس این روایت، امام علی عَلِيٌّ زندگی سیاسی خود را از زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا دوران حکومت و سپس اشاره به نزدیک بودن زمان شهادت خود، بیان می‌کند.^{۳۶} اینکه امام علی عَلِيٌّ چگونه در تمام این دوران‌ها در حال مبارزه، صبر و استقامت بوده‌اند و حتی در دوران حکومت خود چگونه از طرف بسیار، بلکه غالب همراهان خود تحت فشار بوده‌اند، از این روایت و مانند آن قابل استفاده است.^{۳۷}

۴. امام حسن عَلِيٌّ، امام حسین عَلِيٌّ و قیام کربلا

در روایتی، به گونه‌ای لطیف، ضمن بیان ارتباطی بین صلح امام حسن عَلِيٌّ و قیام امام حسین عَلِيٌّ، به عدم قیام مردم به وظایف خود در برابر این پیشوای اسلام عَلِيٌّ اشاره می‌شود: «به خدا قسم کاری که حسن بن علی عَلِيٌّ انجام داد، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، برای این مردم بهتر بود... [از امام حسن عَلِيٌّ، اعلام] جهاد را خواستند، ولی، هنگامی که جهاد به همراه حسین عَلِيٌّ بر آنان واجب شد، گفتند: پروردگارا! چرا بر ما جهاد واجب کردی؟ ای کاش تا فرصتی نزدیک آن را به تأخیر می‌انداختی...».^{۳۸} در این روایت، تطبیق کسانی که برای دست کشیدن از جنگ، به امام حسن عَلِيٌّ اعتراض می‌کردند، بر کسانی که در این آیه: «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفَوْا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^{۳۹} مورد سرزنش هستند و تطبیق کسانی که موقع وجوب جهاد، پا پس کشیدند بر کسانی که در همان آیه وقتی می‌گویند: «رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»^{۴۰} سرزنش می‌شوند، و بر قسمتی از آیه‌های دیگر،^{۴۱} قابل توجه است.

در روایتی دیگر، امام باقر عَلِيٌّ، از قول امام حسین عَلِيٌّ نقل می‌کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان فرموده است که چگونه به سرزمین عراق کشانده می‌شود و در آنجا به همراه

يارانش به شهادت می‌رسد؛ در حالیکه درد ضربات سلاح را بر بدن خود احساس نمی‌کنند و جنگ برای آنها، مانند آتش بر حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت است.^{۴۲}

در روایت دیگری در این قسمت، شیوه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در دوره حکومت معاویه و امارت مروان بر مدینه، در برابر مروان بیان می‌شود: «[امام] حسن علیه السلام و [امام] حسین علیه السلام، هنگامی که نماز جماعت به امامت مروان را می‌شنیدند، در حالی که او را سرزنش می‌کردند، می‌شتافتند و با او نماز می‌خواندند».^{۴۳}

به طور کلی، نقل سیره امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، به ویژه نقل واقعه کربلا که امام باقر علیه السلام، در سنین کودکی، خود شاهد آن بوده، یکی از راه‌های ارشاد و آگاهی دادن مردم بوده است. گاهی هم کل ماجرای کربلا به طور خلاصه از زبان امام باقر علیه السلام نقل شده است.^{۴۴}

۲-۵. تاریخ انبیاء

دسته‌ای از روایات سیاسی اجتماعی امام باقر علیه السلام در مورد گوشه‌هایی از تاریخ زندگی انبیاء است. یک نمونه درباره انبیاء و پادشاهی است: «خداوند از میان انبیاء، بعد از نوح علیه السلام، کسی را در زمین به پادشاهی برگزید؛ مگر چهار نفر: ذوالقرنین که نام او عیاش بود و داود و سلیمان و یوسف علیه السلام...».^{۴۵} ادامه روایت، قلمرو حکومت این چهار نفر را بیان می‌کند.

نمونه دیگر، بیان مفصلی از قصه قوم لوط است که چگونه بخل عمومی و فراگیر در جامعه لوط باعث عذاب هم جنس‌گرایی در آن‌ها گردید.^{۴۶} همچنین بیان مفصلی از داستان ادريس نبی علیه السلام با قوم و پادشاه زمان او از امام باقر علیه السلام نقل شده است.^{۴۷}

در نمونه‌ای دیگر، طبق روایتی، امام باقر علیه السلام، سابقه کاربرد واژه «رافضه» برای مؤمنان را به گوشه‌ای از تاریخ موسی علیه السلام و فرعون باز می‌گردانند: «ابوبصیر می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! نامی برای ما به کار می‌برند که به واسطه آن حکومت‌گران، جان و مال و شکنجه ما را حلال می‌شمارند حضرت فرمود کدام؟ عرض کردم «رافضه». امام باقر علیه السلام فرمود: همانا هفتاد نفر از لشکر فرعون او را ترک کردند و به حضرت موسی علیه السلام پیوستند. در بین قوم موسی علیه السلام هیچ گروهی به لحاظ مجاهده و دوستی هارون از این هفتاد نفر پیش‌روتر نبودند. از این رو، قوم موسی آن‌ها را «رافضه» نامیدند. سپس خداوند به موسی وحی کرد که این نام را در تورات ثبت کند؛ زیرا من به

این نام، آن‌ها را می‌شناسم و این نامی است که خداوند برای شما [شیعیان] به رسمیت می‌شناسد».^{۴۸}

۳. جنبه‌های سیاسی اجتماعی مهدویت

یکی از موضوعات بسیار پر روایت در جوامع روایی، روایات مربوط به مهدویت، از جهات مختلف موضوع، شامل انتظار فرج، علائم ظهور، حکومت حضرت مهدی علیه السلام، نحوه قیام حضرت و مقدمات آن و غیره است. از امام باقر علیه السلام نیز در این باره روایات فراوان است. در اینجا طی چند عنوان مهم‌تر، نمونه‌هایی از این روایات نقل می‌شود.

۳-۱. روایات کلی خبر از مهدی «عج الله تعالی فرجه الشریف»

در روایتی از امام باقر علیه السلام از پدرانشان تا رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

مهدی از فرزندان من است. برای او غیبت و حیرتی است که در آن

امت‌هایی گمراه می‌شوند. ذخیره انبیاء صلی الله علیه و آله را می‌آورد و زمین را پس از آنکه

پر از ظلم و جور شده است، پر از قسط و عدل خواهد کرد.^{۴۹}



۳-۲. پیش‌گویی زمان انتظار

یک نمونه از روایات پیش‌گویی زمان انتظار از امام باقر علیه السلام چنین است: «زمانی خواهد رسید که در آن امام مردم بر آن‌ها پنهان است. خوشا به حال کسانی که در این زمان بر امر ما ثابت قدم هستند...».^{۵۰}

۳-۳. علائم ظهور

روایات بسیاری در این باره وجود دارد. یک نمونه ذکر می‌شود: از امام باقر علیه السلام نقل است که: «از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این سخن خداوند سبحان که می‌فرماید: «فاختلف الاحزاب من بینهم»^{۵۱} پرسیده شد. حضرت فرمود: با سه نشانه انتظار فرج داشته باشید. عرض شد: آن‌ها چیست؟ فرمودند: اختلاف بین اهل شام، پرچم‌های سیاه از خراسان و شیون ماه رمضان، عرض شد: شیون ماه رمضان چیست؟ فرمود: آیا این سخن خداوند سبحان در قرآن را ننشیده‌اید که می‌فرماید: «ان نشأ نزل علیهم آیه من السماء فطلت اعناقهم لها خاضعين»^{۵۲} آن خانهای است که دوشیزگان را از پس پرده‌ها بیرون می‌کشاند،

خواب را بیدار می‌کند و بیدار را به شیون می‌اندازد».^{۵۳}

۳-۴. وضعیت جامعه و حکومت در زمان ظهور

برخی روایات به چگونگی جامعه و نحوه اداره آن در زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر «عج الله تعالی فرجه الشریف» پرداخته‌اند؛ برای مثال این روایت قابل توجه است:

«هنگامی که قائم اهل بیت علیهم‌السلام قیام کند، [اموال را] به صورت مساوی [بین مردم] تقسیم می‌کند و در بین خلق خداوند رحمان چه نیکوکار و چه بدکار، عدالت می‌گسترده. هر کسی او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کسی از او نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است و تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی را از غاری در انطاکیه خارج می‌کند و بین اهل تورات، به تورات و بین اهل انجیل، به انجیل [و بین اهل زبور به زبور] و بین اهل قرآن به قرآن آن‌ها حکم می‌کند. زمین، گنج‌های طلا و نقره خود را بیرون می‌ریزد و حضرت می‌فرماید: ای مردم بیایید و آنچه را که برای آن خون‌ریزی و قطع رحم می‌کردید، برگزید؛ و آن قدر اعطاء می‌کند که هیچ کس پیش از او و پس از او اعطاء نکرده و نخواهد کرد. نام او نام پیامبری است. زمین را پر از قسط و عدل می‌کند؛ همان - طور که پر از ظلم و جور شده است».^{۵۴}

۳-۵. سیره امام عصر «عج الله تعالی فرجه الشریف»

نمونه روایاتی که سیره امام عصر علیه‌السلام را بیان می‌کند چنین است: «... هنگامی که [صاحب‌الامر علیه‌السلام] قیام کند، به سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتار می‌کند، البته آثار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آشکار می‌سازد [یا بیان می‌کند] و طی هشت سال به هر طرف شمشیر می‌کشد [جنگ با دشمنان اسلام می‌کند] تا اینکه رضایت حق تعالی حاصل شود. [راوی می‌گوید]: پرسیدم: رضای خداوند را از کجا آگاه می‌شود؟ فرمود خداوند در قلب او رحمت می‌اندازد».^{۵۵}

۴. مسائل سیاسی اجتماعی

گسترده‌ترین بخش روایات سیاسی اجتماعی، بر اساس طبقه‌بندی اولیه‌ای که گذشت، روایات مربوط به مسائل مختلف و متعددی است که ذیل عنوان مسائل سیاسی اجتماعی قابل پی‌گیری است. در اینجا عنوان‌های نسبتاً جزئی‌تری از مسائل سیاسی اجتماعی



موضوع سخن است. البته ممکن است هر عنوان از عناوین ذیل این بخش یک مسئله یا نماینده دسته بلکه دسته‌هایی از مسائل سیاسی اجتماعی باشد. این عناوین را می‌توان در قالب مسائل، قواعد، ابواب و حتی اهداف فقهی هم دنبال کرد.

۴-۱. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از فرایض مهم اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر است. آیات و روایات فراوانی در این باره از جهات گوناگونی وجود دارد. یکی از روایت‌های جالب منقول از امام باقر علیه السلام در این باره چنین است:

در آخر زمان گروهی هستند که گروهی ریاکار از آن‌ها پیروی می‌کنند. عبادت می‌کنند و زهد می‌ورزند، جوان و ناقص عقل هستند. به امر به معروف و نهی از منکر اقدام نمی‌کنند، مگر اینکه خود را از ضرر در امان ببینند. به دنبال راه‌های فرار [از وظایف] و عذرتراشی هستند. لغزش‌ها و ناشایستگی‌های رفتاری علما را دنبال می‌کنند. به نماز و روزه تا آنجا روی می‌آورند که ضرر جانی و مالی نداشته باشد. اگر نماز به امور مالی و جانی آن‌ها ضرر بزند، آن را کنار می‌گذارند؛ کما اینکه بلندمرتبه‌ترین و شریف‌ترین فرائض را کنار می‌گذارند. همانا امر به معروف و نهی از منکر، فریضه بزرگی است که به واسطه آن، بقیه فرائض برپا می‌شود...»^{۵۶}

۴-۲. عدالت اجتماعی

یکی از سرفصل‌های مهم در جامعه، مسئله عدالت است. آیات و روایات فراوانی در این باره از جهات مختلف آن می‌توان ارائه کرد. در این فرصت در قالب طبقه‌بندی روایات امام باقر علیه السلام یک نمونه از این نقل و نمونه‌ها نشان داده می‌شود: از امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌شود که ایمان را بر چهار رکن استوار می‌دانند: صبر، یقین، عدل و جهاد. آن‌گاه درباره عدل، این سخن بنیادین را می‌فرمایند:

«عدل بر چهار شاخه قرار دارد: فهمی پیچیده، دانشی فراگیر، حکمی روشن و حلمی فراخ. پس هر کس فهم [پیچیده] داشته باشد، پرده از همه دانش بر می‌دارد و هر کس علم داشته باشد، آگاه به احکام شریعت می‌گردد و هر کس حلم داشته باشد، در کار خود افراط نمی‌کند و در بین مردم به نیکی زندگی می‌کند.»^{۵۷}

۴-۳. مسائل امامت و رهبری

مسائل مختص به امامت و رهبری در روایات بسیار فراوان است. می‌توان این مسائل را به مسائل کوچک‌تری تقسیم کرد و ذیل هر یک، روایات آن را آورد. از جمله روایاتی که درباره تعیین خاص برای امامت است، شامل روایات فراوانی که امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را توضیح می‌دهد یا به طور کلی امامت را در اولاد امام حسین علیه السلام بیان می‌کند و مانند این‌ها. یک نمونه از این قبیل چنین است که امام باقر علیه السلام، پس از نقل و نقد سخنی از حسن بصری، به صورت نسبتاً مفصلاً توضیح می‌دهند که چگونه اصول شریعت، مانند اصل تشریح نماز، روزه و زکات، در قرآن آمده است و سپس پیامبر اکرم علیه السلام جزئیات و فروع آن را بیان کرده‌اند. آن‌گاه می‌فرمایند از جمله این اصول، ولایت است که اصل آن در قرآن در آیه ولایت^{۵۸} آمده و توضیح و بیان مصداق آن برعهده پیامبر اکرم علیه السلام گذاشته شده است. آن حضرت، هر چند با نگرانی نسبت به پذیرش مردم، آن را در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام کردند.^{۵۹}

نمونه دیگر روایات بیان شرایط رهبری است که ممکن است شامل غیر ائمه معصومین علیهم السلام و به طور کلی برای رهبری در اسلام باشد: «امامت شایسته نیست؛ مگر برای مردی که در آن سه ویژگی باشد: ورع که او را از معصیت خداوند سبحان باز دارد؛ حلم که به واسطه آن غضب خود را کنترل کند و نیکویی در ولایت بر مردم، چنانکه مانند پدری مهربان برای آنان باشد».^{۶۰}

نمونه دیگر روایاتی است که وظیفه کلی مردم نسبت به امام را بیان می‌کند. مانند این روایت که در آن حکمتی از حکمت‌های اجتماعی حج هم بیان شده است: «امام باقر علیه السلام به مردمی که مشغول طواف کعبه بودند نگاه کرد و فرمود: در جاهلیت هم همین‌گونه طواف می‌کردند. همانا مردم مأمور هستند که طواف کنند و سپس به سوی ما آیند و ولایت، دوستی و یاری خود نسبت به ما را اعلام کنند. سپس این آیه شریفه [خدایا] دل‌هایی از مردم را به سوی آن‌ها متمایل قرار ده را قرائت کردند».^{۶۱}

روایات مربوط به طلب ریاست که در کافی، بابی را به آن اختصاص داده و از امام باقر علیه السلام هم در آن روایت شده، می‌تواند در روایات امامت و رهبری جامعه طبقه‌بندی شود.^{۶۲}

همچنین روایاتی که درباره وظایف، اختیارات و صلاحیت‌های حاکم شرعی است، در همین طبقه امامت و رهبری قابل درج است. به یک نمونه توجه کنید: «اگر من بر مردم



حکومت می داشتم آن‌ها را به چگونگی اطلاق [مشروع] آگاه می کردم؛ آن‌گاه هر که را مخالفت می کرد مجازات می کردم. هر کس به غیر از سنت طلاق دهد، به آنچه در کتاب خداست برگردانده می شود؛ هر چند با زور باشد».^{۶۳}

۴-۴. تقیه و شیوه‌های رفتار با اهل سنت

درباره تقیه نیز روایات فراوانی در جوامع روایی موجود است که بسیاری از آن‌ها از امام باقر علیه السلام نقل شده است. فقها از قدیم تا کنون، به احکام مختلف تکلیفی و وضعی تقیه، در ضمن ابواب مختلف فقه، یا در رساله‌هایی مستقل، یا در ضمن قواعد فقهیه، پرداخته‌اند. در اینجا یک نمونه از روایات نقل و نمونه‌هایی نشانی داده می‌شود: «زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام مسئله‌ای را پرسیدم و حضرت جواب دادند. سپس مردی آمد و از همان مسئله پرسید. حضرت بر خلاف جواب من پاسخ دادند. آن‌گاه مرد دیگری آمد و پرسید، پاسخ حضرت چیزی غیر از پاسخ به من و مرد اول بود. وقتی دو مرد رفته بودند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، دو مرد از اهل عراق از شیعیان شما، وارد شدند و مسئله‌ای را پرسیدند و شما به هر یک خلاف پاسخ دیگری را پاسخ دادید! فرمود: ای زراره این کار برای ما بهتر است و شما و ما را بیشتر نگر می‌دارد. اگر شما بر یک امر اجتماع کنید، مردم شما را نشان می‌کنند و این حفظ ما و شما را کم می‌کند. زراره می‌گوید [در همین باره] به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما [چنان در دوستی و پیروی شما استوارند که] اگر آن‌ها را بر سر نیزه‌ها یا بر روی آتش فرا بخوانید، چنین می‌کنند، ولی آن‌ها [به دلیل تقیه] از نزد شما می‌روند؛ در حالیکه متفرق هستند. امام صادق علیه السلام ساکت شدند و من سه بار سخن خود را تکرار کردم. سپس، همان پاسخی را به من دادند که امام باقر علیه السلام [در توجیه تقیه] فرمودند».^{۶۴} وضعیت تقیه‌ای در جامعه، نحوه رفتار در چنین وضعیتی و توجیه کلی آن، از این روایت قابل برداشت است.

۴-۵. جهاد

جهاد، یکی دیگر از سرشاخه‌های روایات اجتماعی سیاسی امام باقر علیه السلام است. در این باره آیات و روایات بسیار فراوانی وجود دارد. جنبه‌های متعدد این عنوان را می‌توان در روایات مطالعه کرد. در اینجا نگاهی به یک نمونه از این روایات به نقل از آن حضرت می‌اندازیم. در این روایت که در نوع خود از روایات جامع و تفصیلی درباره جهاد است، آن را در پنج قسم بیان می‌کنند. سه قسم شامل جهاد با مشرکان عرب، جهاد با اهل کتاب و

جهاد با مشرکان عجم می‌شود. از این سه قسم به «اسیاف شاهره» یعنی شمشیرهایی از غلاف بیرون آمده و آماده به کار یا در کار تعبیر می‌کنند. با توضیح در روایت معلوم می‌شود که مراد از این تعبیر این است که جهاد در این سه دسته، حالتی مداوم و همیشگی تا قیام قیامت دارد. دسته چهارم جهاد با اهل بغی و شورش است که مثال آن به جنگ‌های امام علی علیه‌السلام در دوران حکومت چند ساله زده می‌شود. از این قسم به «سیف مکفوف» تعبیر می‌شود. یعنی شمشیر بازداشته شده؛ هر چند آماده به کار دسته پنجم، در اصطلاح فقهی جهاد نامیده نمی‌شود و البته در این روایت هم مقسم را واژه «سیف» قرار داده‌اند که چهار دسته ذکر شده و در آن مصداق جهاد است. اما دسته پنجم بر قصاص تطبیق شده که می‌فرمایند شمشیر در این قسم شمشیر در غلاف است؛ بیرون آوردن آن با اولیای مقتول است، اما حکم آن را ما، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام یا شریعت اسلامی می‌دهد.^{۶۵}

۴-۶. حضور زن در جامعه

یکی از موضوعات اجتماعی معارف اسلامی در عصر ما، حضور زن در جامعه و مسئله روابط زن و مرد در جامعه است. در این باره روایاتی از امام باقر علیه‌السلام قابل پی‌گیری و مطالعه است. یک نمونه ذکر می‌شود: «همانا مکه را بکه خوانند، از آن رو که در آن زن و مرد مختلط هستند. زنی ممکن است جلوی تو، یا سمت راست یا سمت چپ یا کنار تو نماز بخواند و هیچ اشکالی ندارد. همانا در شهرهای دیگر چنین وضعیتی مکروه است».^{۶۶} این روایت که سند قابل اعتمادی هم دارد، نشان می‌دهد که چگونه ممکن است حکم کراهت اختلاط زن و مرد در روایت که به تناسب حکم و موضوع بعید نیست، منطبق با معنای اصطلاحی کراهت باشد، در شرایطی مانند شرایط عبادت و خضوع و خشوع در پیشگاه الهی که متناسب با حال و هوای مکه مکرمه است. بر طرف شود، یا تحت‌الشعاع آن شرایط قرار گیرد. بدیهی است نمی‌توان پذیرفت که حداقل برای بخش قابل توجهی از مردم عادی، هر چند در شرایط مکه مکرمه، گزینه جنسی از کار می‌افتد. به هر حال، روایت قابل بحث و تأمل فراوان است.

به جز عناوین ذکر شده روایات «مسائل سیاسی اجتماعی» که فوقاً ارائه شد، عناوین مختلف دیگری هم می‌توان در ذیل این عنوان، در روایات امام باقر علیه‌السلام به دست آورد: مانند تقسیم دوستان در جامعه،^{۶۷} شیوه برخورد با بچه‌ها،^{۶۸} شیوه تبلیغ دین،^{۶۹} شادی در

جامعه،^{۷۰} وقف^{۷۱} و آداب ساخت مسجد.^{۷۲}

۵. روابط سیاسی اجتماعی امام باقر علیه السلام با معاصران

بخش زیادی از روایات امام باقر علیه السلام در روابط سیاسی اجتماعی آن حضرت با معاصران رقم خورده است. بنی امیه، بنی عباس که در آغاز دعوت خود بودند، بنی الحسن علیهم السلام، مشاهیری مانند زید بن علی علیه السلام و سایر علمای هم عصر از جمله کسانی هستند که به گونه‌های مختلف با امام علیه السلام ارتباط داشتند. برای کسی که به دنبال گردآوری و بهره‌گیری از روایات سیاسی اجتماعی آن حضرت در زمینه‌های مختلف باشد، قطعاً این بخش، درس‌ها، پیام‌ها و نکات فراوانی خواهد داشت. در اینجا، صرفاً به انگیزه ارائه طبقه‌بندی و نشان دادن نوع روایات، تلاش می‌کنیم در مورد ارتباط حضرت با دسته‌ها و افراد اشاره شده، نمونه‌هایی ارائه دهیم.



۵-۱. ارتباط با بنی امیه

گرچه حداقل از اواخر دوره امامت امام باقر علیه السلام، دعوت بنی‌العباس آغاز شده بود، اما در تمام دوره امامت ایشان و سال‌هایی پس از آن، عملاً حکومت در دست بنی‌امیه بوده است. از این رو رابطه حضرت با این حکومت می‌تواند موضوع تحقیق و مطالعات مختلف باشد. نامشروع بودن، بلکه ملعون بودن بنی امیه در روایات امام باقر علیه السلام مانند سایر ائمه علیهم السلام مسلم و روشن است. در این میان، روابط آن حضرت با عمر بن عبدالعزیز در مدت کوتاهی که حکومت به دست اوست، به دلیل رفتارهای نسبتاً مناسب او، تا حدودی حسنه است؛ هر چند در روایتی از آن حضرت قبل از اینکه عمر بن عبدالعزیز به حکومت برسد، نقل است که درباره او فرمودند: «این شخص به زودی به حکومت می‌رسد و سپس می‌میرد و اهل زمین بر او گریه می‌کنند و اهل آسمان او را لعن می‌کنند».^{۷۳} در داستان ملاقات عمر با امام علیه السلام و رد فدک، نصایح امام علیه السلام به او نقل شده است.^{۷۴} اما، به هر حال، به طور کلی از بنی امیه با عنوان شجره ملعونه یاد شده است.^{۷۵} و روابط آن حضرت با آن‌ها روابط خصمانه‌ای است که البته احکام تقیه که قبلاً به برخی روایات آن اشاره شد، هم در این فضا جاری است.^{۷۶} نمونه‌ای از این روابط با هشام بن عبدالملک نقل می‌شود: «هشام دست در دست سالم از نزدیکان خود، وارد مسجدالحرام شد و مردم را دید که اطراف امام باقر علیه السلام گرد آمده بودند و از او مسئله می‌پرسیدند. سالم به هشام گفت: او

محمد بن علي بن الحسين عليه السلام است. هشام گفت: همان که اهل عراق فریفته او هستند؟ سالم گفت: آری. هشام گفت: نزد او برو و از او بپرس مردم در روز قیامت، در مدت حسابرسی چه می‌خورند و چه می‌آشامند؟ سالم نزد حضرت آمد و سؤال را مطرح کرد، حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: (روزی که زمین تبدیل به دیگری می‌شود) مردم محشور می‌شوند؛ در حالی که برخوردار از نان پاکیزه‌ای هستند که می‌خورند [و نهرهای جوشانی که از آن می‌آشامند] تا اینکه از حساب فارغ می‌شوند...» در پایان این گفت‌وگو راوی می‌گوید هشام مغلوب مباحثه می‌شود و پاسخی نمی‌یابد.^{۷۷}

۲-۵. رابطه با بنی‌العباس

بنی‌العباس در دوره امامت امام باقر عليه السلام در آغاز توطئه‌چینی علیه حکومت بنی‌امیه و آماده شدن برای قیام علیه آن بوده‌اند. از این رو روایات امام باقر عليه السلام نیز درباره ایشان در همین فضا است. مسائلی مانند پیش‌بینی حکومت آنان و حتی پیش‌بینی زوال آنان و وارد نشدن در قیام علیه بنی‌امیه، به همراه بنی‌العباس، با وجود ظلم‌ها و خون‌ریزی‌های گسترده بنی‌امیه علیه اهل بیت عليهم السلام، مفاد روایات آن حضرت در مورد بنی‌العباس است. در یک نمونه، ابوبصیر می‌گوید: با امام باقر عليه السلام در مسجد نشسته بودیم که داود بن سلیمان بن خالد و منصور دوانقی^{۷۸} وارد شدند و در گوشه‌ای از مسجد نشستند. کسی به آن‌ها امام باقر عليه السلام را نشان داد. داود بن علی و سلیمان بن خالد برخاستند و نزد امام باقر عليه السلام رفتند و سلام کردند، ولی منصور بر جای خود نشسته بود. امام به آن دو فرمود: چه چیزی شما^{۷۹} را از آمدن نزد من بازداشت؟ آن دو سعی کردند عذری برای نیامدن منصور بیاورند. حضرت فرمود: به خدا قسم چندی نخواهد گذشت که او مالک سرزمین‌هایی [معین] خواهد شد...^{۸۰}

در ادامه روایت، امام باقر عليه السلام به آن‌ها هشدار می‌دهد که در حکومت خود مراقب ظلم به اهل بیت عليهم السلام باشند که اگر دست آن‌ها به خود اهل بیت عليهم السلام آغشته گردد؛ حکومت آن‌ها به غضب الهی نابود خواهد شد.^{۸۱}

۳-۵. رابطه با بنی‌الحسن عليهم السلام

بر اساس روایات، برخی از نواده‌های امام حسن عليه السلام با امام باقر عليه السلام رقابت‌هایی در حد مجادله و برخورد داشته‌اند. بر اساس روایات، امام عليه السلام، تلاش کرده‌اند با احتجاج با آن‌ها

برخورد کنند. در یک نمونه، به نقل از جابر جعفی، با وجودی که ناسزاگویی یکی از نواده‌های امام حسن علیه السلام نسبت به امام علیه السلام توسط جابر برای امام علیه السلام نقل می‌شود، حضرت تبسم می‌کنند و پس از اینکه نوه امام حسن علیه السلام وارد می‌شود، امام باقر علیه السلام کرامت خود را به او نشان می‌دهد و او مجاب می‌گردد. ^{۸۲} با این وجود، برای دفع سوء استفاده دشمنان مشترک خاندان پیامبر علیه السلام و امام علی علیه السلام دیگران، حتی دوستان خود را از دخالت در دعوی خاندان بنی الحسن علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام باز می‌داشتند. ^{۸۳}

۴-۵. رابطه با زید بن علی

روایاتی از امام باقر علیه السلام در تمجید از زید نقل شده است. ^{۸۴} پیش‌گویی خروج او نیز در روایات امام باقر علیه السلام آمده است. ^{۸۵} اما گویا زید انتظار داشته است که پس از امام باقر علیه السلام، شبیه به امامت امام حسین علیه السلام، پس از امامت امام حسن علیه السلام، او امام باشد. امام باقر علیه السلام، انتظار او را در این روایت این چنین غیر منطقی می‌دانند: «وقتی زمان رحلت امام باقر علیه السلام فرا رسید، فرزندشان امام صادق علیه السلام را خواستند تا عهد [امامت] را به او بسپارند. برادرشان زید بن علی علیه السلام عرض کرد: اگر شبیه حسن علیه السلام و حسین علیه السلام عمل می‌کردید فکر می‌کنم کار بدی نبود. امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابو حسن، امانات به شباهت نیست و عهدها به رسم‌ها بستگی ندارد. همانا اموری است که در تقدیر الهی درباره حجت‌های خداوند متعال، سابقه دارد...» ^{۸۶}



۵-۵. علما، مشاهیر معاصر و غیره

به جز رابطه امام علیه السلام با کسانی مانند بنی امیه، بنی عباس، نواده امام حسن علیه السلام و زید بن علی در روایات منقول و مربوط به آن حضرت نام کسان دیگری هم که به نحوی رابطه سیاسی اجتماعی با آنان نقل می‌شود، وجود دارد. یک نمونه درباره بنی شبیه که ظاهراً نذورات مردم برای خانه خدا را به ناحق تصرف می‌کرده‌اند و امام باقر علیه السلام در مقابل آنها ایستادگی کرده‌اند، چنین است که عده‌ای از مصر به قصد خانه خدا می‌آمدند، یکی از آن‌ها در راه از دنیا می‌رود و قبل از آن هزار درهم به مردی وصیت می‌کند که صرف کعبه کند. آن مرد به مکه وارد می‌شود تا وصیت را عمل کند، او را به بنی شبیه راهنمایی می‌کنند. مرد نزد آن‌ها می‌رود و خبر خود را می‌هد. بنی شبیه می‌گویند مال را به ما بده، تا ذمه‌ات بری شود. مرد خودداری می‌کند و از مردم می‌پرسد که چه کند؛ او را به امام

باقر عليه السلام راهنمایی می‌کنند. از اینجا به بعد، داستان از قول خود امام باقر عليه السلام نقل می‌شود: «آن مرد نزد من آمد و پرسید که چه کنم؟ من به او گفتم: کعبه از این مال بی‌نیاز است. بین در بین کسانی که به سوی خانه خدا می‌آیند، اگر کسی را دزدان در راه غارت کرده‌اند، یا خرجی او تمام شده یا مرکب او گم شده یا نمی‌تواند به شهر خود بازگردد، مال را به او بده». مرد پس از این نزد بنی شیبیه رفت و آنچه امام باقر عليه السلام به او گفته بود را نقل کرد. بنی شیبیه [لعنهم الله] گفتند: او گمراه و بدعت‌گذار است و نباید حرف او را گوش داد و دانشی ندارد و ما به حق این خانه، از تو می‌خواهیم که این سخن ما را به او برسانی. مرد می‌گوید: نزد امام باقر عليه السلام رفتم و حکایت خود با بنی شیبیه و سخن آن‌ها درباره آن حضرت را نقل کردم. حضرت فرمود: من هم از تو می‌خواهم که به حق همان که آن‌ها گفتند، نزد آن‌ها روی و بگویی: یکی از دانش‌های من این است که اگر قدرتی از حکومت بر مسلمین بیابم، دستان آن‌ها را قطع و بر پرده‌های کعبه آویزان خواهم کرد، سپس آن‌ها را بر سگ می‌ایستادم و امر می‌کنم که ندا در دهند: همانا این‌ها دزدان خدا هستند، آن‌ها را بشناسید». ^{۸۷} نمونه‌های دیگری درباره رابطه با محمد بن حنفیه، ^{۸۸} جابر بن عبدالله انصاری، ^{۸۹} حکم بن عیینه، ^{۹۰} حسن بصری، ^{۹۱} کمیت شاعر، ^{۹۲} ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه، ^{۹۳} عبدالله برادر امام باقر عليه السلام و ^{۹۴} ابوالحکم فرزند مختار ثقفی ^{۹۵} خواندنی است.

۶. قیام و مبارزه با سلاطین جور

بخش زیادی از روایات سیاسی اجتماعی امام باقر عليه السلام درباره قیام علیه ظلم در جامعه و مبارزه با حکام و سلاطین جور است. اهمیت و حساسیت این بخش از روایات، تأمل و تعقیب مضاعف آن را می‌طلبد. در اینجا فقط فرصت اشاره به دسته‌های عمده زیر مجموعه آن و نقل نمونه برخی از این دسته‌ها فراهم است:

۱. نهی از هرگونه همکاری با حاکمان جور. در روایتی در این باره به نقل از ابوبصیر، وقتی سؤال از کار در دستگاه جور می‌کند، چنین می‌خوانیم: «ای ابا محمد حتی در مدت زدن قلم در دوات هم نباید با آن‌ها همکاری شود. کسی از دنیای [حاکمان جور] چیزی به دست نمی‌آورد؛ مگر اینکه آن‌ها به همان اندازه دین او را از او می‌گیرند...» ^{۹۶}
۲. ترغیب به سکوت و خانه‌نشینی که با توجه به روایات تقیه و روایات امر به معروف و نهی از منکر باید جمع‌بندی و فهمیده شود. ^{۹۷}
۳. نهی از جوائز سلطان و به طور کلی روایات در این باره. ^{۹۸}



۴. احکام معامله با سلطان جور.^{۹۹}
۵. فرار از ظالمان به حج.^{۱۰۰}
۶. نهی از قیام علیه حاکمان جور تا قبل از قیام قائم علیه السلام که این دسته نیز باید با توجه به روایات تقیه و روایات امر به معروف و نهی از منکر، به ویژه در مقابل سلطان جور جمع‌بندی و فهمیده شود.^{۱۰۱}
۷. بیان تعداد همراهام که برای قیام لازم است.^{۱۰۲}
۸. رد قیام خود حضرت باقر علیه السلام که ظاهراً برخی از ایشان انتظار داشته‌اند. روایتی در این باره نقل می‌شود: «عبدالله بن عطا می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما در عراق زیادند؛ به خدا قسم هیچ کس در خاندان شما مانند شما نیست. چرا قیام نمی‌کنید؟ فرمودند: ای عبدالله بن عطاء سخنان بی‌ربط را در گوش‌های خود راه داده‌ای. به خدا قسم من آن که باید قیام کند [از اهل بیت علیهم السلام] نیستم. عرض کردم: او چه کسی است؟ فرمود: آن کسی که ولادت او بر مردم پنهان می‌ماند».^{۱۰۳}
۹. ترغیب به امر کردن سلطان جائز به تقوا.^{۱۰۴}
۱۰. نهی از مجالست با قاضی جور.^{۱۰۵}
۱۱. نهی از اطاعت حاکم جور.^{۱۰۶}
۱۲. قیام و سکوت ائمه علیهم السلام به علم و تقدیر الهی.^{۱۰۷}
۱۳. نهی از رفت و آمد با سلاطین و حاکمان جور.^{۱۰۸}

۷. بیان اوصاف و هنجارهای مطلوب جامعه اسلامی

آخرین بخش از روایات سیاسی اجتماعی امام باقر علیه السلام، طبق تقسیم‌بندی کلی که در ابتدا ارائه شد، مربوط به اوصاف و هنجارهای مطلوب جامعه اسلامی است. در این بخش آن روایاتی مورد نظر است که غالباً در آن‌ها به جامعه اسلامی مطلوب، در قالب توصیه‌ها و نصایح در روابط اجتماعی، اشاره می‌شود. خطاب در این روایات به سوی جامعه شیعیان است که طبعاً جامعه مطلوب به لحاظ اعتقادی و ایمانی است. به عبارت دیگر برای چنین جامعه‌ای که افراد آن از لحاظ اصول کلی اعتقادی کامل هستند و محور ولایت ائمه علیهم السلام را پذیرفته‌اند، هنجارها و اوصاف مطلوب در جامعه بیان می‌شود. البته این نکته منافاتی با مطلوب بودن ذاتی این اوصاف برای هر جامعه‌ای، چه شیعی و چه غیر شیعی ندارد. اما این تذکر از آن روست که در روایات این بخش خطاب به جامعه شیعی است. این روایات

در چند دسته عمده قابل تقسیم است که عناوین آن‌ها، همراه با نمونه برای برخی می‌آید:

۱. اعتدال‌گرایی در جامعه. به دلیل اهمیت فوق‌العاده نمونه‌ای ذکر می‌شود: «ای گروه شیعه - شیعه آل محمد علیهم السلام - تکیه‌گاه میانی باشید، تا تندروها به شما برگردند و از پی‌آمدها به شما ملحق شوند. مردی انصاری به نام سعد، عرض کرد: فدایتان شوم، تندروها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی هستند که درباره ما چیزی را می‌گویند که ما خود برای خود نمی‌گوییم؛ چنین کسانی از ما نیستند و ما از آن‌ها نیستیم. عرض کرد: از پی‌آمدها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که خیر را طلب می‌کنند خیر به آن‌ها می‌رسد و اجر آن را می‌یابند. سپس حضرت رو به ما کرد و فرمود: به خدا قسم ما به همراه خود برائتی از سوی خداوند [برای کسی] نداریم. و هیچ قربتی بین ما و خداوند سبحان نیست. و هیچ حاجتی برای ما بر خداوند وجود ندارد. و ما به خدا تقرب نمی‌جوئیم؛ مگر با طاعت او. بنابراین، هر کس از شما مطیع خداوند سبحان باشد، او را ولایت ما سودمند است و هر کس از شما، نافرمان خداوند سبحان باشد، ولایت ما به او سودی نمی‌رساند. مواظب باشید! فریب نخورید! مواظب باشید فریب نخورید!»^{۱۰۹}

۲. وحدت و برادری.^{۱۱۰}

۳. تآلف و تعاطف.^{۱۱۱}

۴. حسن خلق.^{۱۱۲}

۵. میهماندوستی برای کسانی که از شهرهای دیگر می‌آیند.^{۱۱۳}

۶. حسن روابط، هر چند در ظاهر، با همه افراد جامعه، حتی منافق و کافر.^{۱۱۴}

۷. مودت، انس، دوستی و خیرخواهی.^{۱۱۵}

۸. مشاوره و نصیحت.^{۱۱۶}

۹. شعارهای نیکو در جامعه.^{۱۱۷}

۱۰. رعایت خدامحوری در وحدت جامعه.^{۱۱۸}

عناوین دیگری هم می‌توان در انبوه روایات در این بخش به دست آورد.^{۱۱۹}

آنچه گذشت تنها به هدف گشودن افقی به دریای بیکران روایات امام باقر علیه السلام در

میان اقیانوس معرفت در روایات اهل بیت علیهم السلام است که با ارائه نمونه‌ای از طبقه‌بندی آن در حوزه سیاست و اجتماع انجام گرفت.

بينوتها

١. الشيخ المفيد رحمته الله، الاختصاص (بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ هـ) ص ٢٠١؛ الشيخ الطوسي رحمته الله، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) (قم: آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٤ هـ، ج ١، ص ٣٨٦؛ وسائل الشيعة، ج ٣٠، ص ٤٨٦ و مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٣١٤.
٢. الشيخ الطوسي، الامالي (قم: دارالثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ هـ) ص ٤٤: «بنى الاسلام على عشرة اسهم... و على الصلاة و هي الفريضة... و الجماعة و هي الالفه...».
٣. بحار الانوار (بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ هـ) ج ٧٥، ص ١٧٢ و تحف العقول، ص ٢٩٣.
٤. الكافي (تهران: اسلاميه، ١٣٦٣) ج ١، ص ١٧٩: «و الله ما ترك الله ارضاً منذ قبض آدم عليه السلام الا و فيها امام يهتدى به الله و هو حجته على عباده و لا تبقى الارض بغير امام حجه الله على عباده».
٥. علل الشرايع (النجف الاشرف: المكتبه الحيدريه، ١٣٨٥) ج ١، ص ١٢٣.
٦. از جمله: ر. ك: الكافي، ج ١، ص ١٧٥، دعائم الاسلام، ج ١، ص ٢، علل الشرايع، ج ١، ص ١٩٧، كمال الدين و تمام النعمه (قم: جماعة المدرسين، ١٣٦٣) صص ٢٠٢ و ٢٠٤.
٧. از جمله: ر. ك: وسائل الشيعة، ج ١، صص ١٣، ١٥، ١٨، ٢٦، ٢٩، ١١٩، و ج ٢٧، صص ٤٢ و ٦٦.
٨. علل الشرايع، ج ١، ص ٢٠٠: «ان الله لم يدع الارض الا و فيها عالم يعلم الزيادة و النقصان من دين الله تعالى، فاذا زاد المؤمنون شيئاً ردهم و اذا نقصوا اكمله و لو لا ذلك لا لتبس على المسلمين امرهم».
٩. همان، ص ١٩٥ به بعد، باب ١٥٣: العلة التي من اجلها لا تخلو الارض من حجة الله عزوجل على خلقه.
١٠. الامالي، شيخ طوسي، ص ٥٦: «الملوك حكام على الناس و العلم حاكم عليهم و حسبك من العلم ان تخشى الله و حسبك من الجهل ان تعجب بعلمك».



١١. شيخ مفيد، *الامالي* (بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤ هـ) ص ١٤٣: ان الباكي ليبيكي من خشية الله في امه، فيرحم الله تلك الامه ببكاء ذلك المؤمن فيها وبنگر يد: *الكافي*، ج ٢، ص ٢٤٧.
١٢. *البحار*، ج ١٢، ص ٣٨٦: «وحي الله الى شعيب النبي: اني معذب من قومك مائه الف: اربعين الف من شرارهم و ستين الفاً من خيارهم. فقال عليه السلام: يا رب هؤلاء الاشرار فما بال الاخيار؟ فوحي الله عز و جل اليه: داهنوا اهل المعاصي و لم يغضبوا بغضبي».
١٣. شيخ صدوق، *النخصال* (قم: جماعة المدرسين، ١٣٦٢) ص ١٩٧: قوام الدين باريعة بعالم ناطق مستعمل له و بغنى لا يبخل بفصله على اهل دين الله و بفقر لا يبيع آخرته بدنياه و بجاهل لا يتكبر عن طلب العلم. فاذا كتم العالم علمه و بخل الغني بماله و باع الفقير آخرته بدنياه و استكبر الجاهل عن طلب العلم، رجعت الدنيا الى ورائها القهقري، فلا تغرّنكم كثرة المساجد و اجساد قوم مختلفه.
١٤. جعل.
١٥. الشيخ الصدوق، *الامالي* (قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٧ هـ) ص ٣٤٨: «اما انه ليس من سنه اقل مطراً من سنه و لكن الله يضعه حيث يشاء. ان الله جل جلاله اذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدر لهم من المطر في تلك السنه الى غيرهم و الى الفياقي و البحار و الجبال. و ان الله ليعذب الجعل في حجرها بحبس المطر عن الارض التي هي بمحلتها لخطايا من بحضرتها و قد جعل الله لها السبيل الى مسلك سوى محله اهل المعاصي. قال: ثم قال ابو جعفر عليه السلام فاعتبروا يا اولي الابصار. ثم، قال: وجدنا في كتاب علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: اذا ظهر الزنا كثر موت الفجاءه و اذا طفف المكيال اخذهم الله بالسنين و النقص و اذا منعوا الزكاه منعت الارض بركاتها من الزرع و الثمار و المعادن كلها و اذا جاروا في الاحكام تعاونوا على الظلم و العدوان و اذا نقضوا العهود سلط الله عليهم عدوهم و اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال في ايدي الاشرار و اذا لم يأمروا بالمعروف و لهم ينهوا عن المنكر و لم يتبعوا الاخيار من اهل بيتي، سلط الله عليهم شرارهم فيدعو عند ذلك خيارهم فلا يستجاب لهم». و نيز ر. ك: *الكافي*، ج ٢، ص ٣٤٧؛ *نواب الاعمال عقاب الاعمال*، ص ٢٥٢؛ *عيون اخبار الرضا عليه السلام*، ج ١، ص ٥٨٤؛ *وسائل الشيعه*، ج ١٦، ص ٢٧٢ - ٢٧١؛ *مستدرک الوسائل*، ج ١٢، صص ١٠٨ و ٣٢٤؛ *بحار الانوار*، ج ١٤، ص ٦٤، ج ٦٤، ص ١٦٨، ج ٧٢، ص ٣٤٨ و ج ٩٧، ص ٤٥.
١٦. الميرزا النوري، *مستدرک الوسائل* (بيروت: آل البيت عليه السلام، ١٤٠٨ هـ) ج ١٢، ص ٨٩:



«لما كان يوم فتح مكة، قام رسول الله ﷺ في الناس خطيباً، فحمد الله واثني عليه، ثم قال: ايها الناس ليبلغ الشاهد الغائب، ان الله تبارك و تعالی قد اذهب عنكم نخوة الجاهليه و التفاخر بأبائها و عشائرها، ايها الناس انكم من آدم و آدم من طين، الا و ان خيركم عند الله و اكرمكم عليه اتقاكم و اطوعكم له، الا و ان العربيه ليست باب والد و لكنها لسان ناطق...» و نیز ر. ک: **کافی**، ج ۲، ص ۳۲۹، ج ۸، ص ۱۸۲؛ **دعائم الاسلام** (قاهره: دارالمعارف، بی تا، چ دوم، افست قم، آل البيت ﷺ، ج ۲، ص ۱۹۸، **الامالی**، الشيخ الطوسی (قم: دارالثقافه للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ هـ) ص ۱۴۷ و **بحار الانوار**، ج ۲۱، ص ۱۳۸.

۱۷. **الکافی**، ج ۱، ص ۵۴، «انما بدء الفتن اهواء تتبع و احكام تبتدع، يخالف فيها كتاب الله يتولى فيها رجال رجالا، فلوان الباطل خالص لم يخف على ذی حجی و لوان الحق خالص لم يكن اختلاف و لكن يؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فيميزجان فيجيتان معاً فهنا لك استعوذ الشيطان على اوليائه و نجا الذين سبقت لهم من الله الحسنی».

۱۸. الصدوق، **معانی الاخبار** (قم: جماعة المدرسين، ۱۳۶۱) ص ۳۸۵.

۱۹. **الامالی**، **المفید** (قم: جماعة المدرسين، ۱۴۰۳ هـ) ص ۱۱۱: «ثلاثة اخافهن على امتی:

الضلالة بعد المعرفة و مضلّات الفتن و شهوة الفرج و البطن».

۲۰. **الکافی**، ج ۸، ص ۲۴۷.

۲۱. الصدوق، **الامالی**، ص ۲۳۷: «... فقال يا رسول الله، عمدت فاعطيت لكل دم ديه و

لكل جنين غره و لكل مال مالا و فضلت معی فضله فاعطيتهم لميلغه كلابهم و حبله رعاتهم و

فضلت معی فضله فاعطيتهم لروعه نسائهم و فزع صبيانهم و فضلت معی فضله فاعطيتهم لما

يعلمون و لما لا يعلمون...» و نیز: **علل الشرايع**، ج ۲، ص ۴۷۴. نمونه های دیگری از سيره آن

حضرت که در روايات امام باقر ﷺ نقل شده، در اين منابع است: **تهذيب الاحكام**، ج ۴، ص

۱۱۱؛ **وسائل الشيعه**، ج ۹، ص ۲۴ و **مستدرک الوسائل**، ج ۱۲، ص ۳۱.

۲۲. ابن ابی الحديد، **شرح نهج البلاغه** (بی جا: دارالاحياء الكتب العربيه، ۱۹۶۱ م) (قم:

اسماعيليان، بی تا (افست) ج ۱۱، ص ۴۳.

۲۳. جمعی از راویان، **الاصول الستة العشر** (قم: دارالشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳) ص

۳۰: محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر ﷺ يقول: ان ابابكر و عمر لم ياكلا مما انتزعا منا و

لم يورثاه ولدأ و لو فعلا ذلك انكر الناس ذلك فلما قسماه بينهم رضوا و سكتوا. و لو ذكرت

ذلك لاحد من الناس، قال: اسكت؛ قد فعله ابوبكر و عمر...».

٦٤. تهذيب الاحكام (تهران: اسلاميه، ١٣٦٤) ج ٤، ص ١٤٥.

٦٥. الكافي، ج ٨، ص ٢٩٦: «ان الناس لما صنعوا ما صنعوا اذا بايعوا ابابكر لم يمنع اميرالمؤمنين عليه السلام من ان يدعو الى نفسه الا نظراً للناس و تخوفاً عليهم ان يرددوا عن الاسلام فيعبدوا الاوثان و لا يشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله عليه السلام و كان الاحب اليه ان يقرهم على ما صنعوا من ان يرددوا عن جميع الاسلام». و نيز ر. ك: **علل الشرايع**، ج ١، ص ١٥٠ و **وسائل**، ج ١٥، ص ٨٨ و **الخصال**، ص ٣٧٢.

٦٦. ر. ك: **مناقب آل ابي طالب**، ابن شهر آشوب (النجف الاشرف: المكتبة الحيدريه،

١٣٧٦ هـ) ج ٢، ص ٣٧٥ و **بحار الانوار**، ج ٣٤، ص ٢٧٤، ج ٦٤، ص ١٦٥؛ ابن ابي الحديد، **شرح نهج البلاغه**، ج ٦، ص ١٣.

٦٧. الكافي، ج ٩، ص ٣٣١: «ان عثمان قال للمقداد: اما والله لتنتهين او لاردنك الى ربك

الاول. قال: فلما حضرت المقداد الوفاه قال لعمار: ابلغ عثمان عني اني قدر رددت الى ربي الاول» و نيز بنگريد **الخصال**، ص ٣٧٥: «بالمستبد بالامر ابن عفان».

٦٨. شيخ طوسي، **الامالي**، ص ٧١٢.

٦٩. **الاحتجاج**، ج ١، ص ١٩٢.

٣٠. قطب الدين الراوندي، **الخرائج و الجرائح** (قم: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ هـ)

ج ٢، ص ٥٨٩.

٣١. يا عمل نيك خود را باطل كردی.

٣٢. **مستدرک الوسائل**، ج ١١، ص ٥٨: «عن ابي جعفر عليه السلام في حديث، ان

اميرالمؤمنين عليه السلام قال لعبدالله بن وهب الراسبي، لما قال في شأن اصحاب الجمل: انهم الباغون الظالمون الكافرون المشركون، قال: ابطلت يا بن السوداء، ليس القوم كما تقول، لو كانوا مشركين سبينا او غنمنا اموالهم و ما ناكلناهم و لا وارثناهم».

٣٣. و در روايات هم آمده است ر. ك: **وسائل**، ج ١٥، ص ٧٩.

٣٤. الكافي، ج ٨، ص ٢٥٢ و **مستدرک**، ج ١١، صص ٦٢، ٦٦ و ٦٨، در همين مورد

بنگريد: **خصائص الائمة**، الشريف الرضي، الرضي (مشهد: آستان مقدس، ١٤٠٦ هـ) ص ٦١ و



الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۹۷، و بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۱۹ به بعد.

۳۵. الكافي، ج ۸، ص ۳۴۹.

۳۶. الخصال، ص ۳۶۴ تا ص ۳۸۲.

۳۷. ر. ك: الاستبصار، ج ۳، ص ۱۷۳، و نیز به طور کلی جلد ۳۲ و ۳۳ بحارالانوار که در آن جنگ‌های دوره حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، از روایات امام باقر علیه السلام و سایر منابع بیان شده است.

۳۸. الكافي، ج ۸، ص ۳۳: «والله للذي صنعه الحسن بن علي عليه السلام كان خيرا لهذه الامة مما طلعت عليه الشمس... و طلبوا القتال فلما كتب عليهم القتال مع الحسين عليه السلام، قالوا: ربنا لم كتبت علينا القتال لو لا اخرتنا الى اجل قريب...».

۳۹. نساء / ۷۷.

۴۰. همان.

۴۱. ابراهيم / ۴۴.

۴۲. الخرائج و الجرائح: «عن ابى جعفر عليه السلام، قال: قال الحسين بن علي عليه السلام لاصحابه قبل ان يقتل: ان رسول الله عليه السلام قال: يا بني! انك تساق الى العراق و هي ارض قد التقى بها النبيون و اوصياء النبيين و هي ارض تدعى عمورا و انك تستشهد بها و يستشهد معك جماعه من اصحابك لا يجدون الم مس الحديد و تلا: (قلنا يا نار كوني بردا و سلاماً على ابراهيم) (انبياء / ۶۹) تكون الحرب عليك و عليهم [بردا و] سلاما...» روایت ادامه دارد.

۴۳. عبدالرزاق الصنعاني، المصنف (بی‌جا: منشورات المجلس العلمي، بی‌تا) ج ۲، ص ۳۸۶: «ان حسناً و حسيناً كانا يسرعان اذا سمعا منادى مروان و هما يشتمانه، يصليان معه».

۴۴. شمس الدين محمد بن احمد الذهبي، سير اعلام النبلاء (بيروت: مؤسسه الرساله،

۱۴۱۳ هـ) ج ۳، ص ۳۰۶.

۴۵. شيخ صدوق، الخصال (قم: جماعة المدرسين، ۱۴۰۳ هـ) ص ۲۴۸: «ان الله تبارك و

تعالى لم يبعث الانبياء ملوكاً في الارض الا اربعة، بعد نوح: ذوالقرنين و اسمه عياش و داود و سليمان و يوسف عليه السلام».

۴۶. الشيخ المفيد، علل الشرايع (النجف الأشرف: مكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ هـ) ص ۵۴۸: «...»

فاعقبهم البخل داء لا دواء له، في فروعهم...».

٤٧. **كمال الدين و تمام النعمه**، ص ١٢٧: «.. فاتاه ادريس عليه السلام برساله ربه و هو فى

مجلسه...».

٤٨. احمد بن محمد بن خالد برقى، **المحاسن** (قم: دارالكتب الاسلاميه، بى تا) ص ١٥٧: «عن ابى بصير، قال: قلت لابى جعفر عليه السلام، جعلت فداك، اسم سمينا به استحلته به الولاه دماءنا و اموالنا و عذابنا. قال: و ما هو؟ قال: الرافضه، فقال ابو جعفر عليه السلام، ان سبعين رجلاً من عسكر فرعون رفضوا فرعون فاتوا موسى عليه السلام، فلم يكن فى قوم موسى عليه السلام احد اشد اجتهاداً و لا اشد حبا لهارون منهم. فسماهم قوم موسى عليه السلام، الرافضه؛ فواحى الله الى موسى: ان ثبت لهم هذا الاسم فى التوراة فانى قد نحلتهم و ذلك اسم قد نحلكموه الله.»

٤٩. **كمال الدين و تمام النعمه**، ص ٢٨٧: «المهدى من ولدى، تكون له غيبه و حيره تضل فيها الامم، يأتى بذخيره الانبياء عليهم السلام فيملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما» و نيز ر. ك: **همان**، صص ٣٣١، ٦٦٨، ٦٧٣، ٦٧٥ و الشيخ الطوسى، **الامالى** (قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٤ هـ) ص ١٧٩.

٥٠. **كمال الدين و تمام النعمه**، ص ٣٣٠: «ياتى على الناس زمان يغيب عنهم امامهم، فىا طوبى للثابتين على امرنا فى ذلك الزمان...» براى ساير روايات در اين باره بنگرید: **همان**، ص ٣٢٤ به بعد و ٦٤٤، **كافى**، ج ٨، ص ٢٦٣. ساير رواياتى هم كه در ادامه مى آيد. غالباً يا همه، به نحوى به زمان انتظار تصريح يا اشاره دارد.

٥١. **مريم** / ٣٧.

٥٢. **شعراء** / ٤.

٥٣. محمد بن ابراهيم النعمانى، **كتاب الغيبه** (قم: انوار الهدى، ١٤٢٢ هـ) ٢٦٠: «سئل اميرالمؤمنين عليه السلام عن قوله تعالى (فاختلف الاحزاب من بينهم) فقال: انتظروا الفرج من ثلاث فليل يا اميرالمؤمنين و ما هي؟ فقال: اختلاف اهل الشام بينهم و الرايات السود من خراسان و الفزعه فى شهر رمضان. فليل و ما الفزعه فى شهر رمضان؟ فقال: او ما سمعتم قول الله عز و جل فى القرآن (ان نشأ نزل عليهم آية من السماء فطلت اعناقهم لها خاضعين) هي آية تخرج الفتاه من خدرها و توفى النائم و يفزع اليقظان». و نيز ر. ك: **همان**، صص ٢٦٣ و ٢٦٧ و ٢٧٥ و ٢٨٥ تا ٢٨٩ و ٣١٠ و **كافى**، ج ٨، صص ٢١٢ و ٢٩٥. **كتاب الغيبه للشيخ الطوسى** (قم: المعارف الاسلاميه، ١٤١١ هـ) ص ٤٤١؛ السيد بن طاووس، **الملاحم و الفتن** (قم: مؤسسه



صاحب الامر، ۱۴۱۲ هـ) ص ۱۶۳: **الخرائج و الجرائح**، ص ۱۱۵۸، على بن يونس عاملى،
الصراط المستقيم (بى جا: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۴ هـ) ج ۲، ص ۲۴۸؛ حسن بن يوسف حلى
(العلامه)، **المستجد من الارشاد** (قم: مكتب آية الله المرعشى (قدس سره)، ۱۴۰۶ هـ) ص
۲۵۹ و....

۵۴. القاضى نعمان المغربى، **شرح الاخبار** (قم: جماعة المدرسين، بى تا) ج ۳، ص ۳۹۷:
«اذا اقام قائمنا اهل البيت عليهم السلام، قسم بالسويه و عدل فى خلق الرحمن البر منهم و الفاجر منهم.
من اطاعه اطاع الله و من عصاه عصى الله و يستخرج التوراة و الانجيل و سائر كتب الله [من
غار] بانطاكيه، فيحكم بين اهل التوراة بتوراتهم و بين اهل الانجيل بانجيلهم [و بين اهل الزبور
بزيورهم] و بين اهل القرآن بقرآنهم و تخرج الارض كنوزها من الذهب و الفضة، فيقول: ايها
الناس هلموا، فخذوا ما سفكتم فيه الدماء و قطعتم فيه الارحام و يعطى ما لم يعطه احد قبله و
لا يعطه احد بعده. اسمه اسم نبي، يملأ الارض [قسطاً] و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». و نيز
بنگرید: **همان**، ص ۳۵۷ و **كتاب الغيبة**، شيخ طوسى، صص ۴۶۸ و ۴۷۴ و دلائل الامامه، محمد
بن جرير الطبرى الصغير (قم: مؤسسة البعثه، ۱۴۱۳ هـ) ص ۴۵۵ و **الارشاد**، الشيخ المفيد (قم: آل
البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ هـ) ج ۲، ص ۶ - ۳۸۴ و **تاج المواليده**، الشيخ الطبرسى (قم: مكتب آيه الله
المرعشى (ره)، ۱۴۰۶ هـ) ص ۷۷ و **الخرائج و الجرائح**، ج ۲، ص ۹۳۰ و الملاحم و الفتن،
صص ۱۲۳ و ۱۴۷ و **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۲۹ و **الكافى**، ج ۸، ص ۳۱۳.

۵۵. **كتاب الغيبة للنعمانى**، ص ۱۶۸: «اذ اقام سار بسيره رسول الله صلى الله عليه و آله الا انه يبين آثار
محمد صلى الله عليه و آله و يضع السيف على عاتقه ثمانيه اشهر هرجا و مرجا حتى يرضى الله. قلت فكيف
يعلم رضاء الله؟ قال: يلقى الله فى قلبه الرحمه» و نيز بنگرید: **همان**، صص ۲۳۸ و ۲۴۵ و ۲۷۱
و ۳۳۶ و نيز **بحار الانوار**، ج ۵۲، صص ۳۱۸ و ۳۲۱ و ۳۲۴ و ۳۲۶ و....

۵۶. **الكافى**، ج ۵، ص ۵۵: «يكون فى آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مرأوون يتقرون و
يتنسكون حدثاً سفهاء لا يوجبون امراً بمعروف و لانها عن منكر الا اذا امنوا الضرر. يطلبون لا
نفسهم الرخص و المعاذير يتبعون زلأة العلماء و فساد عملهم يقبلون على الصلاه و الصيام ما
يكلمهم فى نفس و لا مال ولو اضرت الصلاه بسائر ما يعملون باموالهم و ابدانهم لرفضوها كما
رفضوا اسمى الفرائض و اشرفها؛ ان الامر بالمعروف و النهى عن المنكر فريضه عظيمه بها تقام

الفرائض... و نیز بنگرید: **الخصال**، ص ۴۲۰؛ **تهذیب الاحکام**، ج ۶، صص ۱۷۶ و ۱۸۰؛ **وسائل الشیعه**، ج ۱۶، صص ۱۱۹ و ۱۳۴ و ۱۵۲ و **مستدرک الوسائل**، ج ۱۲، صص ۱۷۸ و ۱۸۲ و ۱۹۲ و ۱۹۸ و **بحار الانوار**، ج ۱۲، ص ۳۸۶ و ج ۹۷، ص ۷۵ و...

۵۷. **الکافی**، ج ۲، ص ۵۱: «و العدل علی اربع شعب: غامض الفهم و غمر العلم و زهره الحکم و روضه الحلم. فمن فهم فسّر جمیع العلم و من علم عرف شرائع الحکم و من حلم لم یفرط فی امره و عاش فی الناس حمیداً» و نیز بنگرید: **الکافی**، ج ۱، ص ۴۷؛ **دعائم الاسلام**، ج ۱، ص ۳۸۰؛ **تهذیب الاحکام**، ج ۴، ص ۱۱۸؛ **مختصر بصائر الدرجات**، ص ۵؛ **وسائل الشیعه**، ج ۱، ص ۹۳ و ج ۱۵؛ ص ۱۸۶؛ **مستدرک الوسائل**، ج ۱، ص ۱۲۵؛ و **مناقب الامام امیرالمؤمنین**، ج ۲، ص ۲۸۶.

۵۸. **مائده / ۵۵**: (انما ولیکم الله و رسوله...).

۵۹. **دعائم الاسلام**، ج ۱، ص ۱۵: «... فصدع بامر الله و قام بولاية امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه یوم غدیر خم...» و نیز بنگرید: **علل الشرایع**، ج ۱، صص ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۰۸، **الامامة و التبصره**، ص ۴۸؛ **الکافی**، ج ۱، صص ۲۸۸ و ۴۰۱، **کمال الدین**، ص ۲۰۶ و **کتاب الغیبه للنعمانی**، ص ۶۱ و **الامالی الشیخ المفید**، ص ۹۶ و **الخرائج و الجرائح**، ج ۱، ص ۲۸۷ و **مناقب آل ابی طالب**، **ابن شهر آشوب**، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۴۵ و ج ۲، ص ۵۲.

۶۰. **الکافی**، ج ۱، ص ۴۰۷: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله ﷺ، لا تصلح الامامة الا الرجل فیہ ثلاث خصال: ورع یحجزه عن معاصی الله و حلم یملك به غضبه و حسن الولاية علی من یلی حتی یکون لهم کالوالد الرحیم».

۶۱. **الکافی**، ج ۱، ص ۳۹۲: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: نظر الی الناس یطوفون حول الکعبه، فقال: هكذا كانوا یطوفون فی الجاهلیه؛ انما امروا ان یطوفوا بها ثم ینفروا الینا فیعلمونا ولا یتهم و مودتهم و یرضوا علینا نصرتهم؛ ثم قرأ هذه الآیه (واجعل افئده من الناس تهوی الیهم) و نیز بنگرید: **علل الشرایع**، ج ۲، صص ۴۶۰ و ۴۵۹؛ **وسائل الشیعه**، ج ۲۷، ص ۶۷ و **عیون الاخبار الرضا علیه السلام**، ج ۱، ص ۲۹۳. نمونه‌های دیگر درباره امامت و رهبری را هم در این منابع نگاه کنید: **ثواب الاعمال**، ص ۲۰۶، **علل الشرایع**، ج ۱، ص ۲۰۸، **فضائل الشیعه**، ص ۱۲، **معانی الاخبار**، ص ۱۰۴ و **احتجاج**، ج ۱، ص ۸. منبع اخیر نقش عالم را بیان می‌کند که در فرهنگ

اسلامی، مصداق بارز آن امام جامعه اسلامی است.

۶۲. **الكافی**، ج ۲، ص ۲۹۷.

۶۳. **الكافی**، ج ۲، ص ۵۷: «لو وليت الناس لا علمتهم كيف ينبغي لهم ان يطلّوا ثم لم اوت برجل قد خالف الا و اوجعت طهره و من طلق على غير السنّه، ردّ الى كتاب الله عز و جل و ان رغم انفه» و نیز بنگرید: **دعائم الاسلام**، ج ۲، صص ۲۵۸ و ۲۶۲ و **علل الشرايع**، ج ۲، ص ۵۱۷ و **استبصار**، ج ۴، ص ۲۲۶ و **وسائل الشيعه**، ج ۲۹، صص ۱۴۷ و ۱۴۸ و **مشكاة الانوار**، ص ۵۴۷.

۶۴. **علل الشرايع**، ج ۲، ص ۳۹۵: «زراره عن ابى جعفر عليه السلام قال: سألته عن مسأله فاجابني؛

قال: ثم جاء رجل فسأله عنها فاجابه بخلاف ما اجابني، ثم جاء رجل آخر فاجابه بخلاف ما اجابني و اجاب صاحبي؛ فلما خرج الرجلان، قلت: يابن رسول الله عليه السلام، رجلان من اهل العراق من شيعتك قد ما يستلان فاجبت كل واحد منهما بغير ما اجبت به الاخر! قال: فقال: يا زراره، ان هذا خير لنا و ابقى لنا و لكم و لو اجتمعتم على امر واحد، لقصدم الناس، و لكن اقل لبقائنا و بقائكم، قال: فقلت: لابي عبدالله عليه السلام شيعتكم، لو حملتموهم على الاسنه او على النار، لمضوا و هم يخرجون من عندكم مختلفين. قال: فسكت فاعدت عليه ثلاث مرات. فاجابني بمثل ابيه» و نیز بنگرید: **كافی**، ج ۸، ص ۲۵۸؛ **وسائل**، ج ۱۱، ص ۲۴۴ و ج ۱۵، ص ۱۳۲ و ج ۱۶، صص ۳۷ و ۱۹۱ و ۲۱۷ و ۲۳۴ و ۲۳۶ و ۲۶۲ و **مستدرک**، ج ۶، صص ۴۵۶ و ۴۵۸ و **بحار**، ج ۵۳، ص ۳۹ و ج ۷۲، ص ۳۹۰ و **جامع احاديث الشيعه**، ج ۱۴، ص ۵۰۴ و **المحاسن**، ج ۱، ص ۲۶۰.

۶۵. **الكافی**، ج ۵، ص ۱۰؛ بخش های مهم تر روایت که خلاصه آن در متن آمد، چنین

است: «... و بعث الله محمد عليه السلام بخمسه اسياف، ثلاثه منها شاهره فلا تغمد... حتى مطلع الشمس من مغربها... و اما السيوف الثلاثه الشاهره، فسيف على مشركى العرب و السيف الثانى على اهل الذمه... و السيف الثالث سيف على مشركى العجم... و اما السيف المكفوف فسيف على اهل البغى و التأويل... و اما السيف المغمود فالسيف الذى به القصاص...» و نیز بنگرید: **همان**، ص ۸ و **دعائم**، ج ۱، ص ۳۷۰ و **تحت العقول**، ص ۲۸۸ و **استبصار**، ج ۴، ص ۲۵۷. **تهذيب**، ج ۶، ص ۱۲۵ و **وسائل**، ج ۱۵، صص ۱۴۸ و ۱۵۳ و **كتاب الغيبه للنعماني**، ص ۳۴. **علل الشرايع**، ج ۱، ص ۳۹۷: «انما سميت مكة بكه لانه ييك بها الرجال و النساء و



المراه تصلى بين يديك و عن يمينك و عن شمالك (و عن يسارك) و معك و لا بأس بذلك؛
انما يكره فى سائر البلدان». و نیز بنگرید: *استبصار*، ج ۳، ص ۱۳ و *وسائل*، ج ۲۷، ص ۲۹۷، و
مستدرک، ج ۸، ص ۳۴۷.

۶۷. *خصال*، ص ۴۹ و *مستدرک*، ج ۸، ص ۳۱۸.

۶۸. *تهذیب*، ج ۲، ص ۳۸۰.

۶۹. *محاسن*، ج ۱، ص ۲۳۲ و *مستدرک*، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۷۰. *استبصار*، ج ۳، ص ۶۷ و *وسائل*، ج ۱۷، ص ۱۷۰.

۷۱. *استبصار*، ج ۴، ص ۹۸.

۷۲. *تهذیب*، ج ۳، ص ۲۵۶.

۷۳. *الاصول الستة عشر*، ص ۲۳: «اما انه سيلى ثم يموت فيبكي عليه اهل الارض و يلعنه

اهل السماء» و نیز بنگرید: *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۲۷۶.

۷۴. *البحار*، ج ۷۵ / ۱۸۱ و *الخصال*، ص ۱۰۴ و نیز بنگرید: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲،

ص ۵۲ و *الملاحم و الفتن* ابن طاووس، ص ۲۴۲ و *المسترشد، طبرى*، صص ۵۰۳ و ۵۰۷.

۷۵. *مناقب ابن شهر آشوب*، ج ۱، ص ۲۴۱.

۷۶. بنگرید: *جامع احاديث*، ج ۱۴، ص ۵۴۹.

۷۷. *شرح الاخبار*، قاضى نعمان مغربى (قم: جماعة المدرسين، بى تا) ص ۲۸۰. نمونه‌های

ديگر و مرتبط را هم در اين منابع بنگرید: *كافى*، ج ۸، ص ۳۹۴، *الامان من اخطار الاسفار*،

ص ۶۶، *دلائل الامامه طبرى*، صص ۲۳۳ و ۲۴۳، *الخرائج و الجرائح*، ج ۲، ص ۶۰ - ۵۹۹ و

مشكاة الانوار، ص ۲۶۷.

۷۸. از سران قيام بنى العباس.

۷۹. اشاره به منصور.

۸۰. *الكافى*، ج ۸، ص ۲۱۰: «عن ابى بصير قال: كنت مع ابى جعفر عليه السلام جالسا فى

المسجد، اذا اقبل داود بن على و سليمان بن خالد و ابو جعفر عبدالله بن محمد ابوالدوانيق؛

فقعدوا ناحيه من المسجد؛ فقيل لهم: هذا محمد بن على جالس؛ فقام اليه داود بن على و

سليمان بن خالد و قعد ابوالدوانيق مكانه حتى سلموا على ابن جعفر عليه السلام، فقال لهم



- ابوجعفر عليه السلام ما منع جباركم من ان يأتيني؟ فعذروه عنده فقال عند ذلك، ابوجعفر محمد بن علي عليه السلام، اما والله لا تذهب الليالي والايام حتى يملك ما بين قطريها...».
۸۱. همان، ص ۲۱۱. و نیز بنگرید: **کمال الدین**، ص ۶۵۵، **دلائل الامامه**، طبری، ص ۲۱۹ و **الخرائج و الجرائح**، ج ۱، ص ۲۷۳ و **مناقب آل ابی طالب**، ابن شهر آشوب (النجف الاشرف: مطبعه الحیدریه) ج ۳، ص ۳۲۰ و **مدینه المعجز** البحرانی، ج ۴، ص ۴۳۴ و **الملاحم و الفتن**، ص ۱۰۳ و درباره جهات دیگری از قیام بنی العباس در روایات امام باقر عليه السلام بنگرید: **الخرائج و الجرائح**، ج ۲، ص ۸۳۹ و ج ۳، ص ۱۱۵۶.
۸۲. **دلائل الامامه**، محمد بن جریر طبری، ص ۲۴۲. و نیز بنگرید: **الثاقب فیا لمناقب ابن حمزه طوسی**، ص ۳۷۹.
۸۳. **کافی**، ج ۸، ص ۸۵.
۸۴. **الامالی** الشيخ الصدوق، صص ۹۶، ۴۰۹ و ۴۱۵؛ **عیون الاخبار الرضا** عليه السلام، ج ۲، صص ۲۲۶ و ۲۲۷ و **کفایة الاثر**، ص ۳۱۰.
۸۵. **الخرائج و الجرائح**، ج ۱، ص ۲۷۸.
۸۶. **عیون اخبار الرضا** عليه السلام، ج ۲، ص ۴۷: «لما احتضر ابوجعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام عند الوفا، دعا بابنه الصادق عليه السلام ليعهد اليه عهداً؛ فقال له اخوه زيد بن علی عليه السلام: لو امتثل فی تمثال الحسن عليه السلام و الحسين عليه السلام، لرجوت ان لا يكون اتيت منكراً. فقال له: يا ابالحسن ان الامانات ليست بالتمثال و لا العهود بالرسوم و انما هي امور سابقه عن حجج الله عزوجل...». و نیز بنگرید: **کمال الدین**، ص ۳۰۵ و **احتجاج** طبرسی، ج ۲، ص ۱۳۶.
۸۷. **علل الشرايع**، ج ۲، ص ۴۰۹: «... ان من علمي، لو وليت شيئاً من امور المسلمين، لقطعت ايديهم، ثم علقتها في استار الكعبه، ثم اقمتمهم على المصطبه، ثم امرت مناديا ينادي الا ان هؤلاء سراق الله فاعرفوهم».
۸۸. **کمال الدین**، ص ۳۶ و **دلائل الامامه**، ص ۱۸۷.
۸۹. **کمال الدین**، ص ۲۵۳.
۹۰. **استبصار**، ج ۴، ص ۱۱۵.
۹۱. **شرح الاخبار**، ج ۲، ص ۲۷۳.

۹۲. مستدرک، ج ۱۰، ص ۳۹۷ و الغدير، ج ۲، ص ۲۰۰.
۹۳. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۸۴.
۹۴. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۶۴.
۹۵. ذوب النصار، ص ۶۲.
۹۶. الكافي، ج ۵، ص ۱۰۶، حدیث ۵: «عن ابی بصیر قال: سألت ابا جعفر علیہ السلام عن اعمالهم. فقال لی: یا ابا محمد لا و لا مدہ قلم. ان احدهم لا یصیب من دنياهم شیئاً الا اصابوا من دینہ مثله...».
۹۷. وسائل، ج ۱۵، ص ۵۶ و مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۵.
۹۸. وسائل، ج ۱۷، ص ۲۱۸ و مستدرک، ج ۱۳، ص ۱۸۱.
۹۹. وسائل، ج ۱۷، ص ۲۱۹.
۱۰۰. مستدرک، ج ۸ / ۱۱.
۱۰۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۴ و جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۶۶.
۱۰۲. بحار، ج ۹۷، ص ۴۹ و مستدرک، ج ۱۱، ص ۷۸.
۱۰۳. کمال الدین، ص ۳۲۵: «عن عبدالله بن عطا قال: قلت لابی جعفر علیہ السلام، ان شیعتک بالعراق کثیرون؛ فوالله ما فی اهل بیتک مثلك؛ فكيف لا تخرج؟ فقال: یا عبدالله بن عطاء، قد امكنت الحشو من اذینک، و الله ما انا بصاحبکم، قلت: فمن صاحبنا؟ قال: انظروا من تخفی علی الناس ولادته فهو صاحبکم» و بنگرید: کتاب الغیبه للنعمانی، ص ۱۷۲.
۱۰۴. امالی مفید، ص ۲۶۱ و بحار، ج ۷۲، صص ۳۷۸ و ۳۷۵.
۱۰۵. عوالی الثالی، ج ۴، ص ۶۸.
۱۰۶. الجواهر السنیه، ص ۱۵۱.
۱۰۷. کافی، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۰۸. بحار، ج ۷۲، ص ۳۷۷ و کافی، ج ۵، ص ۱۰۷، حدیث ۶.
۱۰۹. الكافي، ج ۲، ص ۷۵: «یا معشر الشیعه - شیعه آل محمد علیہم السلام - كونوا النمرقه الوسطی، یرجع الیکم الغالی و یلحق بکم التالی. فقال له رجل من الانصار یقال له سعد: جعلت فداک، ما الغالی؟ قال: قوم یقولون فینا ما لا نقوله فی انفسنا، فلیس اولئک منا و لسنا منهم. قال:

فما التالي؟ قال: المرتاد يريد الخير. يبلغه الخير يوجر عليه. ثم اقبل عيلنا فقال: و الله ما معنا من الله براهه ولا بيننا وبين الله قرابه ولا لنا على الله حجه ولا نتقرب الى الله الا بالطاعه؛ فمن كان منكم مطيعاً لله تنفعه ولايتنا ومن كان منك عاصياً لله لم تنفعه ولايتنا ويحكم لاتغتروا، و يحكم لاتغتروا» و نيز بنگريد: امالي، صدوق، ص ۳۲۸ و بحار، ج ۶۵، ص ۱۷۸ و جامع احاديث الشيعه، ج ۱۴، ۹۳.

۱۱۰. كافي، ج ۲، صص ۱۶۶، ۲۲۲، ۲۳۶؛ وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۰؛ تحف العقول، ص ۳۰۰ و مستدرک، ج ۸، صص ۳۰۹ و ۳۱۱.
۱۱۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۶ و ج ۱۶، صص ۱۶۶ و ۱۷۰.
۱۱۲. تحف العقول، ص ۲۹۶ و وسائل، ج ۱۶، ص ۶۲ و ۳۴۱.
۱۱۳. علل الشرايع، ج ۲، صص ۳۸۴ و ۳۸۵.
۱۱۴. تحف العقول، ص ۲۹۲.
۱۱۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۰، ابواب احكام العشره در كتاب الحج و مستدرک، ج ۸، ص ۳۰۹، همان ابواب.
۱۱۶. مستدرک، ج ۸، ص ۳۴۳ و شرح الاخبار، صص ۵۰۲ و ۵۰۸.
۱۱۷. مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۱۳.
۱۱۸. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۷.
۱۱۹. بنگريد: الاختصاص، ص ۲۴، الامالي شيخ مفيد، صص ۲۳۲ و ۳۷۰؛ بحار، ج ۲، ص ۲۳۶ و ج ۱۹، ص ۳۲ و ج ۶۵، ص ۲۳۳ و ج ۷۲، ص ۷۳؛ مشکاة الانوار، ص ۱۲۳، نور البراهين جزائري، ج ۲، ص ۵۱۴ و بصائر الدرجات، ص ۵۴۳.

